

ایدئولوژی مگا (MAGA) و رژیم ترامپ

نگارنده: جان پلمی فاستر

مندرج در مجله‌ی بررسی ماهانه (Monthly Review)، جلد ۷۷، شماره‌ی ۱، می ۲۰۲۵

ترجمه: پویان کبیری

آگوست/سپتامبر ۲۰۲۵



یک هفته پس از مراسم تحلیف دونالد ترامپ در دومین دوره‌ی ریاست جمهوری‌اش در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵، متیو جی. ویت، مدیر موقت «دفتر مدیریت و بودجه» یا (OMB)، با صدور یادداشتی به وزارتخانه‌ها و سازمان‌های فدرال، دستور توقف موقت هزینه‌های مربوط به آژانس‌ها، کمک‌های بلاعوض و وام‌ها و کمک‌های مالی در سراسر دولت فدرال را صادر کرد. این آغاز چیزی بود که جناح راست آن را «جنگ داخلی سرد» نامیده است.^۱ دستور توقف کلی هزینه‌های غیرنظامی فدرال به احتمال زیاد توسط راسل ووت، مدیر جدید «دفتر مدیریت و بودجه» در سال ۲۰۲۵، نوشته شده است که در آن زمان منتظر تأیید کنگره بود. از نظر ووت «واقعیت تلخ در آمریکا این است که ما در مراحل پایانی تصرف کامل کشور توسط مارکسیست‌ها هستیم» و این دشمنان «از قبل سلاح‌های دستگاه دولتی را در دست دارند» که «آن‌ها ... ما را هدف قرار داده‌اند.»^۲ ووت در دوران اول ریاست جمهوری ترامپ، ریاست «دفتر مدیریت و بودجه» را بر عهده داشت و از معماران اصلی پروژه‌ی ۲۰۲۵، طرح انتقال به یک قوه‌ی مجریه‌ی مطلق‌گرای جدید بود که در سال ۲۰۲۲ توسط بنیاد راست‌گرای «هریتیج» منتشر شد.^۳ او فصل «دفتر اجرایی رئیس جمهور ایالات متحده» را برای پروژه‌ی ۲۰۲۵ نوشت و مرکز نوسازی آمریکا، شاخه‌ای فعال از پروژه‌ی ۲۰۲۵، را تأسیس کرد که وظیفه‌ی آن نوشتن صدها دستور اجرایی از قبل بود تا بلافاصله پس از صعود مجدد ترامپ به کاخ سفید اجرا شوند. پروژه‌ی ۲۰۲۵ شامل برنامه‌هایی برای تعطیلی کل ادارات فدرال، کاهش گسترده‌ی نیروی کار فدرال و کاهش چشم‌گیر هزینه‌های فدرال بود که ایالت‌ها، دولت‌های محلی، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها را مجبور به پیروی از دستورات رژیم ترامپ می‌کرد.^۴

دستور «دفتر مدیریت و بودجه» برای مسدود کردن هزینه‌های غیرنظامی دولت فدرال، مخارجی را که در سال مالی ۲۰۲۴ به حدود ۳ تریلیون دلار می‌رسید، تحت تأثیر قرار داد و بدین ترتیب موجی از شوک را در سراسر کشور ایجاد نمود. در ۳۱ ژانویه ۲۰۲۵، قاضی ارشد جان جی. مک‌کانل جونیور از ناحیه‌ی «رُدایلند» (Rhode Island) ایالات متحده، دستور منع موقت اقدامات «دفتر مدیریت و بودجه» را صادر کرد. در پاسخ، «دفتر مدیریت و بودجه» یادداشت خود را لغو نمود. با این حال، دولت ترامپ، با استناد به «نظریه‌ی ضبط» که ادعا می‌کرد قوه‌ی مجریه قدرت صفر کردن بودجه‌های اختصاص یافته توسط کنگره را دارد، از رعایت کامل دستور دادگاه مک‌کانل سر باز زد. تصمیم بعدی دادگاه تجدیدنظر حوزه اول ایالات متحده، که از تصمیم مک‌کانل حمایت کرد، به یک بحران قریب‌الوقوع قانون اساسی اشاره داشت. چهره‌های اصلی جنبش «مگا» (MAGA یعنی آمریکا را دوباره بزرگ سازیم) از قبل این استراتژی را تدوین کرده‌اند که رئیس جمهور می‌تواند وزارتخانه‌ها را تعطیل کند و هزینه‌های مجاز کنگره را توقیف کند، در حالی که دادگاه‌ها را نادیده می‌گیرد، بر اساس قدرت مطلق دفتر اجرایی و این گزاره که هر کاری که رئیس جمهور انجام می‌دهد قانونی است. در صورت لزوم، می‌توان وضعیت اضطراری اعلام کرد و حقوق اساسی را به حالت تعلیق درآورد.^۵ وزارت بهروری دولت (Department of Government

Efficiency / DOGE) به ریاست ایلان ماسک، با قدرتی بی‌سابقه بر دولت فدرال چیره گشته و ظاهراً به آن اختیار داده شده است که سازمان‌های فدرال را به دلخواه خود تصرف و تعطیل نماید. در همین حال، دولت ترامپ ادعا می‌کند که، تحت یک نظریه قانون اساسی بحث‌برانگیز که «اختیار اجرایی یک‌پارچه» نامیده می‌شود، بر سازمان‌های نظارتی مستقل در دولت فدرال، مانند کمیسیون تجارت فدرال، هیئت ملی روابط کار، کمیسیون ارتباطات فدرال و حتی هیئت مدیره‌ی بانک مرکزی، اختیار کامل دارد.^۶

اگر دستور «دفتر مدیریت و بودجه» و اقدامات وزارت کارایی دولت به رهبری ایلان ماسک به یک باتلاق حقوقی پیچیده انجامید، اما هدف ایدئولوژیک پشت اقدامات دولت ترامپ بسیار واضح بود. طبق یادداشت «ویث/ووت»، هدف از توقف هزینه‌های فدرال، پایان دادن به «وُک» (woke) [یعنی سیاست‌های لیبرال و پیشرو] و تبدیل دولت به سلاح بود؛ که با «هرگونه استفاده از منابع فدرال برای پیشبرد برابری مارکسیستی، تراجنسیت‌گرایی و سیاست‌های مهندسی اجتماعی معامله‌ی جدید سبز» (Green New Deal) مخالفت می‌کرد.

این توقف یا «مکث» اولیه در هزینه‌ها برای آن طراحی شده بود که دولت بتواند مخارجی را شناسایی کند که به (DEI) [برنامه‌های تنوع، برابری و شمول]، ایدئولوژی جنسیتی «وُک»، و معامله‌ی جدید سبز اختصاص یافته بودند، به‌علاوه‌ی کمک‌های خارجی، که همگی به‌عنوان مصادیق سوءاستفاده از بودجه‌ی فدرال قلمداد می‌شدند.^۷

در ایدئولوژی راست‌گرایان، مقوله‌ی فراگیر «مارکسیسم فرهنگی» مفهومی است که شامل دفاع از نظریه‌ی انتقادی نژاد (CRT)، ابتکارات زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی (ESG)، برنامه‌های (DEI)، حقوق LGBTQ+، اقدامات مقابله با تغییر اقلیم، مرزهای باز، خدمات درمانی همگانی، و انرژی سبز می‌شود.^۸

این حمله به آنچه که به‌اصطلاح «مارکسیسم فرهنگی» خوانده می‌شود، در راستای «دستورکار ۴۷» (Agenda 47) کارزار انتخاباتی ترامپ و جی.دی. ونس قرار داشت؛ که هدف آن «حذف تمام بوروکرات‌های مارکسیست حوزه‌ی تنوع، برابری و شمول» و تعقیب «دیوانه‌گان مارکسیست آلوده‌کننده‌ی نهادهای آموزشی» بود.^۹

منطق کلی پشت این اقدامات، در سند دیگری از «بنیاد هریتیج» ارائه شده است که آن هم در سال ۲۰۲۲ با عنوان «چگونه مارکسیسم فرهنگی ایالات متحده را تهدید می‌کند - و چگونه آمریکایی‌ها می‌توانند با آن مبارزه کنند» نوشته‌ی مایک گونزالس و کاترین سی. گورکا منتشر شد، آن‌ها در ادامه کتاب «مارکسیسم نسل بعدی: چپستی و چگونگی مبارزه با آن» را در سال ۲۰۲۴ نوشتند.^{۱۰} مارکسیسم فرهنگی، در جناح راست «مگا» به‌عنوان پدیده‌ای فراگیر در دانشگاه‌ها و دولت و همچنین نفوذ در شرکت‌ها دیده می‌شود. آن‌ها سرچشمه‌ی این موضوع را در «دفترچه‌های زندان» آنتونیو گرامشی می‌بینند که از اقتصادگرایی مارکسیسم کلاسیک گسست. در این دیدگاه تحریف‌شده، «مارکسیسم فرهنگی جدید» سپس توسط مارکسیست‌های «مکتب فرانکفورت» مانند ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو، هربرت مارکوزه و اریش فروم بسط یافت و بعدها توسط پُست‌مدرنیست‌هایی همچون میشل فوکو شکل گسترده‌تری به آن داده شد و در نهایت منجر به نظریه‌ی فمینیستی رادیکال و تئوری انتقادی نژاد (CRT) شد. آثار گونزالس و گورکا کوچک‌ترین توجهی به تحقیقات علمی واقعی ندارند. هدف آن‌ها ترویج پژوهش‌های فکری نیست، بلکه احیای نوعی مک‌کارتیسم جدید است. آن‌ها در کتاب خود مدعی‌اند که جوزف مک‌کارتی در جریان تعقیب و شکار ضدکمونیستی دهه‌ی ۱۹۵۰ «کار مهمی» انجام داده بود، اما مرتکب این اشتباه شد که اتهامات را «نمی‌توانست اثبات کند». گفته می‌شود که در جنگ داخلی سرد امروز، مک‌کارتیسم باید بر پایه‌های محکم‌تری احیا گردد تا اشتباهات گذشته تکرار نشوند - هرچند که در واقع، مک‌کارتیسم جدید به اندازه‌ی سلف خود در دهه‌ی ۱۹۵۰ فاقد محتوا می‌باشد.^{۱۱}

ایدئولوژی «مگا» که اکنون در کاخ سفید جای گرفته و تا حد قابل توجهی به درون نظام قضایی و کنگره نیز راه یافته است، در اصل ارتباط چندانی با شخص ترامپ ندارد؛ برای او، این ایدئولوژی صرفن ازاری کارآمد برای صعود به قدرت بوده است. پایه‌ی مادی آن را

باید در رشد یک جنبش نئوفاشیستی بزرگ‌تر جست‌وجو کرد؛ که همچون سایر جنبش‌های هم‌خانواده با فاشیسم، ریشه در اتحادی سست و شکننده میان بخش‌هایی از طبقه‌ی حاکم انحصاری-سرمایه‌داری در بالای جامعه و ارتشی بسیج‌شده از پیروان طبقه‌ی خُرده‌بورژوازی فرودست در پایین دارد. این گروه‌های خُرده‌بورژوازی پایین‌دست، دشمن اصلی خود را نه رده‌های بالای طبقه‌ی سرمایه‌دار، بلکه متخصصان طبقه‌ی خُرده‌بورژوازی مرفه که درست بالاتر از آنان و همچنین طبقه کارگر که پایین‌تر از آن‌ها قرار دارند، می‌بینند.^{۱۲} این خُرده‌بورژوازی فرودست که عمدتاً سفیدپوست هستند با جمعیت‌های روستایی و پیروان بنیادگرایی دینی یا انجیل‌گرائی هم‌پوشانی دارد و بدین ترتیب، یک بلوک تاریخی راست‌گرای انتقام‌جو (revanchist) را شکل می‌دهد.

بسیج کنونی طبقه‌ی خُرده‌بورژوازی فرودست توسط جناح راست سرمایه‌ی انحصاری-به‌ویژه بخش‌های فناوری، مالی و نفتی- در ابتدا با هدف برچیدن «دولت اداری» موجود و جایگزینی آن با ساختاری مناسب‌تر برای یک پروژه‌ی نئوفاشیستی صورت می‌گیرد. با این وجود، در همین روند، شکاف سیاسی رو به گسترشی میان میلیاردرهای حاکم در بالا و ارتش «مگا» در پایین، میان عناصر گوناگون درون جنبش انجیلی و نیز میان کسانی که از دیکتاتوری سیاسی حمایت می‌کنند و آنان که خواهان حفظ شکل‌های قانون اساسی لیبرال-دموکراتیک‌اند، در حال گشوده شدن است.^{۱۳}

هم‌سو با تمامی جنبش‌های هم‌خانواده با فاشیسم، رژیم فعلی ناگزیر به توده‌های حامی «مگا» در راست افراطی خیانت خواهد کرد؛ و نقش آن‌ها را به هرچه بیشتر و بیش‌تر مطیع‌تر و منضبط‌تر تقلیل داده و هر سیاستی را که با اهداف سرمایه‌داری-امپریالیستی‌اش در تضاد بنیادی باشد، نفی خواهد کرد. با این حال، انبوهی از اندیشکده‌ها و چهره‌های تأثیرگذار ظهور کرده‌اند که مأموریت‌شان منطقی جلوه دادن امر غیرمنطقی‌ست با تکیه بر عناصر ایدئولوژیکی که برای خُرده‌بورژوازی فرودست سفیدپوست جذابیت دارند، اما در نهایت نیازهای طبقه‌ی سرمایه‌دار میلیاردی را برآورده می‌کنند. فهم بنیان‌های این غیرعقلانیت‌گرایی نوین و آشکال سلطه‌ی طبقاتی مرتبط با آن، در مبارزه‌ی ضد‌هژمونیک جهت آینده‌ی دموکراتیک، برابری طلبانه و پایدار -و در نتیجه سوسیالیستی- برای کل بشریت، اهمیت حیاتی دارد.

ایدئولوژی نئوفاشیستی «مگا»

اقتصاددان مارکسیست، پال ام. سوئیزی، در سال ۱۹۵۲ نوشت: «نقطه‌ی مقابل فاشیسم، دموکراسی بورژوازی است، نه فئودالیسم یا سوسیالیسم. فاشیسم یکی از اشکال سیاسی‌ئی است که سرمایه‌داری ممکن است در مرحله‌ی انحصاری-امپریالیستی به خود بگیرد.»^{۱۴} در تعریف کلاسیکی که از نظریه‌پردازان مارکسیست سرچشمه گرفته است - و مانند کتاب «بهیموث: ساختار و کارکرد ناسیونال سوسیالیسم» اثر فرانتس نویمان، که در محاکمات نورنبرگ به کار گرفته شد - آن جنبش‌ها و رژیم‌هایی که از جنس فاشیسم هستند، پایه‌های مادی‌شان در اتحادی سست بین سرمایه‌ی انحصاری و یک خُرده‌بورژوازی یا طبقه‌ی متوسط فرودست بسیج‌شده قرار دارد. سی. رایت میلز به این طبقه به دلیل ایدئولوژی عمومن ارتجاعی‌شان که محصول جایگاه طبقاتی متناقض آن‌هاست، به‌مثابه «نگهبانان پشتی» نظام سرمایه‌داری اشاره می‌کرد.^{۱۵}

چنین بسیجی از طبقه/قشر متوسط رو به پایین به تحریک بخش‌هایی از سرمایه‌ی انحصاری زمانی رخ می‌دهد که رده‌های بالای جامعه، خود را در معرض تهدید عوامل داخلی و خارجی مختلفی می‌بینند که هژمونی آن‌ها را به خطر می‌اندازد. این امر منجر به حمله به دولت لیبرال دموکراتیک و تصرف قدرت دولتی توسط بخشی از طبقه‌ی حاکم می‌شود که توسط ارتشی از هواداران از پایین حمایت می‌شود - که اغلب در ابتدا از طریق ابزارهای قانونی انجام می‌شود، اما به زودی از مرزهای قانون اساسی عبور می‌کند. قدرت در دستان یک رهبر، یک دوچه یا پیشوا، متمرکز است که در پشت سر او منافع عظیم سرمایه‌داری قرار دارد. کلید حکومت فاشیستی، پس از تسلط بر دولت،

خصوصی‌سازی بخش‌های بزرگی از دولت به نمایندگی از سرمایه‌ی انحصاری است، مفهومی که ابتدا در رابطه با آلمان آدولف هیتلر بیان شد.^{۱۶} این امر با سرکوب شدید بخش‌هایی از جمعیت فرودست، اغلب به عنوان بُزقربانی، همراه است. چنین جنبش‌هایی به دنبال تثبیت حکومت خویش از نظر ایدئولوژیک ناچارند که کنترل کل دستگاه فرهنگی جامعه را در اختیار گیرند، فرآیندی که نازی‌ها آن را Gleichschaltung یا هماهنگ‌سازی و به‌خط کردن می‌نامیدند.

این برداشت کلی از فاشیسم در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ مسلط بود و تا اواخر قرن بیستم نیز ادامه یافت. با این حال، فاشیسم به‌مثابه یک شکل‌بندی سیاسی، سرانجام در گفتمان لیبرال به شیوه‌ای ایده‌آلیستی به‌مثابه یک ایدئولوژی ناب بازتفسیر شد، که از بنیادهای مادی و طبقاتی‌اش جدا شده و صرفن به شکل ظاهری‌اش یعنی نژادپرستی افراطی، ملی‌گرایی، انتقام‌جویی (revanchism) و رشد شخصیت‌های اقتدارگرا تقلیل یافت؛ که همه‌ی آن‌ها نیز، جدا از خود سرمایه‌داری دیده می‌شدند. بخش بزرگی از این نگاه در واقع در نقد «توتالیتاریسم» نهفته بود که توسط چهره‌های دوران جنگ سرد همچون هانا آرنت مطرح شد. در این نقد، فاشیسم به‌عنوان نظامی افراطی در جناح راست معرفی می‌شد که از سرمایه‌داری گسسته و در مقابل کمونیسم در جناح چپ قرار گرفته است.^{۱۷} بدین‌ترتیب، فاشیسم در ایدئولوژی هژمونیک به‌مثابه شکلی از اقتدارگرایی/توتالیتاریسم خشونت‌آمیز و جدایی از سرمایه‌داری تفسیر شد، که در آن زمان منحصرن با دموکراسی لیبرال شناخته می‌شد. چنین فرمول‌بندی‌های مجددی، که فاقد هرگونه بنیان تاریخی-مادی واقعی‌اند و واقعیت‌های طبقاتی را نادیده می‌گیرند، در عمل فقط ابزاری برای تحکیم مفهوم خود سرمایه‌داری بودند و نشان داده‌اند که در فهم ظهور مجدد نیروهای فاشیستی و نفوفاشیستی در روزگار ما کاملن بی‌فایده بوده‌اند.

در پرداختن به نفوفاشیسم کنونی، ضروری است که آن را به‌مثابه محصولی از روابط مادی/طبقاتی/امپریالیستی سرمایه‌داری متأخر ببینیم؛ و نباید آن را صرفن براساس اشکال بیرونی‌اش همچون «پوپولیستی»، فوق‌نژادپرستانه، فوق‌زن‌ستیزانه یا فوق‌ملی‌گرایانه، بلکه باید بر اساس یک نقد طبقاتی بنیادی درک شود.^{۱۸} فاشیسم همواره حمله‌ای به دموکراسی لیبرال و جایگزینی آن با نظم سیاسی پاشنه‌ی آهنین تحت سلطه‌ی سرمایه‌ی مالی انحصاری می‌باشد. ایدئولوژی انتقام‌جویانه‌ی آن، در وهله‌ی نخست، برخاسته از خود سرمایه‌ی انحصاری نیست؛ بلکه عمدتن ابزاری برای بسیج نیروهای راست‌گراست که عمدتن از طبقه‌ی خُردبورژوازی فرودست برمی‌خیزند، و ارتشی از سربازان گارد حمله‌ی واقعی یا بلقوه را (چه با پوشیدن پیراهن‌های سیاه و قهوه‌ای، و یا کلاه‌های «مگا») به خدمت می‌گیرند و توجیهی برای برچیدن دولت لیبرال-دموکراتیک فراهم می‌آورد.

اگرچه این نیروهای طبقاتی - مادی واقعی هستند که باید در درجه‌ی اول مد نظر قرار بگیرند و نه ایدئولوژی‌های نامتجسم با آن، با این حال این امریست درست که ایده‌ها، پس از پدیداری‌شان، خود می‌توانند به نیروهایی مادی تبدیل شوند. گئورگ لوکاچ نوشته است: «ایدئولوژی بالاترین شکل آگاهی [طبقاتی] است.»^{۱۹} بنابراین اگر بخواهیم ماهیت رژیم در حال تکوین «مگا» را درک نمائیم، باید به بررسی ایدئولوژی حاکم بر آن و اشکال سازمان سیاسی‌اش بپردازیم. باید تأکید کرد که سهم اندکی از این قضیه از خود ترامپ سرچشمه می‌گیرد؛ که در درون جنبش «مگا» غالبن به‌عنوان ابزاری که تا حدودی ناقص، اما سودمند برای نظم جدید توصیف می‌شود.^{۲۰}

علازم اهمیت «بنیاد هریتیج» در انتشار «پروژه‌ی ۲۰۲۵»، اندیشکده‌ی پیشرو در جنبش ترامپ نه آن بنیاد، بلکه «مؤسسه‌ی کلرمونت» است که در سال ۱۹۷۹ در آپلند، کالیفرنیا تأسیس شد. مؤسسه‌ی کلرمونت در آغاز پایگاهی برای اندیشه‌های استراوسی (مشتق‌شده از لئو استراوس، نظریه‌پرداز سیاسی فوق‌محافظة‌کار) بود، اما اکنون به مرکز فرماندهی «مگا» تبدیل شده است.

منابع مالی آن از طریق کمک‌های کلان حامیان ثروتمند، از جمله «صندوق توماس دی. کلینگستاین» (صندوقی چند میلیارد دلاری تحت مدیریت توماس کلینگستاین، بانکدار سرمایه‌گذاری و رئیس هیئت‌مدیره‌ی مؤسسه‌ی کلرمونت)، «بنیاد دیک و بتسی دی‌وُس» (تحت مدیریت میلیاردر و وزیر سابق آموزش در دولت ترامپ، بتسی دی‌وُس)، «بنیاد فوق‌محافظة‌کار لیند و هری برادلی» و نیز «بنیاد سارا

اسکایف»، تأمین می‌شود. ۲۱ دو نشریه‌ی اصلی آن عبارتند از «ذهن آمریکایی» (The American Mind) و «بررسی کتب کلمونت» (Claremont Review of Books). این مؤسسه همچنین شاخه‌ای دیگر دارد به نام «مرکز کلمونت برای شیوه‌ی زندگی آمریکایی» که در واشنگتن دی.سی. و درست رویه‌روی کنگره واقع شده است. استادان دانشگاه‌ها و کارشناسان مرتبط با مؤسسه‌ی کلمونت، بر «کالج هیلز دیل» در میشیگان تسلط دارند. هیلز دیل نشریه‌ای به نام «ایم‌پریمیس» منتشر می‌کند که در واقع چیزی جز یک نشریه مگای کلمونت نیست. این مؤسسه شماری بورسیه‌ی آموزشی نیز ارائه می‌دهد، از جمله «بورسیه‌ی لینکلن». وبسایتش روند به‌اصطلاح «تأمین مالی BLM» (اشاره به جنبش جان سیاهان اهمیت دارد) را از سوی شرکت‌ها رصد می‌کند و - بر مبنای شواهدی به‌شدت مشکوک - مدعی است که ۸۲/۹ میلیارد دلار از سوی شرکت‌ها به «سی. آر. تی.» (نظریه‌ی انتقادی نژاد)، «وُک» و «مارکسیسم فرهنگی» تخصیص یافته است.

همان‌طور که در ایدئولوژی «مگا» به‌طور کلی دیده می‌شود، شرکت‌ها به دلیل تسلیم شدن در برابر «مارکسیسم فرهنگی» از لحاظ اخلاقی فاسد معرفی می‌شوند، اما از منظر اقتصادی به ندرت مورد انتقاد قرار می‌گیرند. این امر با کل تاریخ ایدئولوژی خُرده‌بورژوازی آن‌گونه که در نوشته‌های قرن نوزدهمی چهره‌های مشهوری چون توماس کارلایل و فریدریش نیچه بازتاب یافته، سازگار است. همان‌گونه که لوکاچ خاطرنشان کرد، خروجی ایدئولوژیک آن‌ها «گرایش دوگانه‌ی متناقضی» را منعکس می‌کند: از یکسو انتقاد از «فقدان فرهنگ در سرمایه‌داری»، و از سوی دیگر حمایت از نظامی که «در درون سرمایه‌داری جای دارد». ۲۲

در سال ۲۰۱۹، ترامپ «مدال ملی علوم انسانی» را به مؤسسه‌ی کلمونت اعطا کرد. در روز ۶ ژانویه ۲۰۲۱، جان ایستمن، وکیل و عضو هیئت‌مدیره مؤسسه‌ی کلمونت (که تا امروز نیز در آن سمت باقی مانده است)، با حمایت دیگر وابسته‌گان این مؤسسه، نقش اصلی را در سازمان‌دهی حمله‌ی «مگا» به ساختمان کنگره در واشنگتن دی.سی. ایفا نمود. او همچنین یادداشت‌های کلیدی‌ئی را نوشت که هدفشان فشار بر مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور، برای بی‌اعتبار کردن نتایج انتخابات ۲۰۲۰ و تلاش برای معکوس کردن شکست ترامپ در برابر جو بایدن بود. همه‌ی این اقدامات باعث شد که کلمونت به‌عنوان «مغز متفکر» کودتای نافرجام ۶ ژانویه شهرت پیدا کند. ۲۳

مؤسسه کلمونت قرار بود به اصلی‌ترین «کانون فکری» ترامپ دوم تبدیل شود. بیش از دوازده نفر از مفسران وابسته به کلمونت و کارشناسان سابق این مؤسسه به‌طور منظم در فاکس نیوز ظاهر می‌شوند. در میان آن‌ها، علاوه بر ایستمن، چهره‌هایی چون مایکل آنتون (عضو ارشد کلمونت و منصوبان عالی‌رتبه در وزارت امور خارجه‌ی ترامپ)، کریستوفر کالدول (سردبیر همکار در نشریه‌ی بررسی کتب کلمونت (Claremont Review of Books) و مفسر برتری‌طلب سفیدپوست)، برایان تی. کندی (رئیس سابق کلمونت و عضو کنونی هیئت‌مدیره‌ی کلمونت و رئیس «کمیته‌ی خطر کنونی» که مک‌کارتیسم جدیدی را به پیش می‌برد)، چارلز آر. گسler (سردبیر نشریه‌ی بررسی کتب کلمونت و از پیشگامان ایده‌ی «جنگ سرد داخلی»)، چارلی کرک (عضو سابق برنامه‌ی لینکلن کلمونت و بنیان‌گذار/مدیرعامل «نقطه‌ی بازگشت آمریکا» (Turning Point USA یا TPUSA) با «لیست نظارت بر اساتید» (اش Professor Watch List) و شاخه‌ی انجیلی آن، جان مارینی (عضو ارشد کلمونت و از برجسته‌ترین منتقدان راست‌گرای «دولت اداری») و کریستوفر اف. روفو (عضو سابق برنامه‌ی لینکلن کلمونت و مفسر بدنام ضد نظریه‌ی انتقادی نژاد یا Anti-CRT) قرار دارند.

آنتون، که پیش‌تر مدیر ارشد سرمایه‌گذاری در پلک‌راک بود و اکنون پژوهشگر ارشد در مؤسسه‌ی کلمونت است، در دولت نخست ترامپ به‌عنوان معاون دستیار رئیس‌جمهور و معاون مشاور امنیت ملی در امور ارتباطات راهبردی در شورای امنیت ملی خدمت می‌کرد. ۲۴ او اکنون مدیر برنامه‌ریزی سیاست‌گذاری در وزارت خارجه ایالات متحده تحت هدایت مارکو رویو است. بیش از هر شخص دیگری، این آنتون بود که مؤسسه‌ی کلمونت را به جنبش «مگا» و جریان آلترناتیو راست پیوند زد. مقاله‌ی او در سال ۲۰۱۶ در نشریه‌ی «بررسی کتب کلمونت» با عنوان «انتخابات پرواز شماره‌ی ۹۳» - با استفاده از استعاره‌ی مسافرانی که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به کابین خلبان پرواز تروریستی هجوم بردند - به‌سرعت پخش شد و نقش مهمی در بسیج حمایت تندرهای ستیزه‌جو برای کارزار ترامپ ایفا نمود. آنتون در این مقاله اعلام کرد که انتخابات ۲۰۱۶ یک «انتخابات حمله به کابین خلبان یا مرگ» است، که در آن «شما ممکن است در این تلاش به‌رحال بمیری»، اما اگر هیلاری کلینتون انتخاب شود، «مرگ قطعی است». هرچند این مطلب از نظر ساختار گسیخته، طولانی و غیرمنطقی بود،

اما استعاره‌ی آن به‌خوبی جا افتاد و آنتون را به جای‌گاه یک سلبریتی در جناح راست بدل کرد و منجر به انتصاب او در شورای امنیت ملی ترامپ با حمایت پیتس تیل، میلیاردر فناوری راست‌گرا، شد.^{۲۵}

در سال ۲۰۱۹، آنتون کتاب «پس از انتخابات پرواز ۹۳... و آنچه هنوز برای از دست دادن داریم» را منتشر کرد که بر لزوم جنگ علیه کل چپ تأکید داشت و مورد تحسین ترامپ قرار گرفت. پس از آن در سال ۲۰۲۰ کتاب او با عنوان «مخاطرات: آمریکا در نقطه‌ی بی‌بازگشت» منتشر شد که در آن پیشنهاد می‌کرد که مهاجرت اساسن باید به‌طور کامل متوقف شود و حق شهروندی برپایه‌ی تولد (یعنی کسب تابعیت صرفن به دلیل تولد در خاک ایالات متحده، حتا اگر والدین شهروند نباشند) باید سریع متوقف شود. چین دشمن اصلی معرفی شد، در حالی که باید با روسیه صلح برقرار شود. آنتون توضیح داد که روسیه به همان «فرقه‌ی تمدنی» ایالات متحده و اروپا تعلق دارد، «به شیوه‌ای که چین هرگز نخواهد بود». با این حال، کتاب «مخاطرات» آنتون بیش‌تر به خاطر حمایت صریح او از «سزارگرایی سرخ [یعنی جمهوری‌خواه یا راست‌گرا]» شناخته می‌شود، که در آن ریاست جمهوری به «شکلی از سلطنت مطلقه» یا «حکومت تک‌نفره» تبدیل می‌شود که حمایت گسترده‌ی مردمی را به همراه دارد - موضعی که بلافاصله پس از آن در کتابش با تشویق به «انتخاب مجدد ترامپ!» دنبال شد. - و تنها پس از انتخاب شدن، ترامپ خود را قیصر اعلام می‌کرد.^{۲۶}

آنتون در نقدی بر «تخلیه‌ی مرداب» در نشریه «بررسی کتب کلرمونت»، کتاب «نقاب برداری از دولت اداری» مارینی را رواج داد. تحلیل مارینی به منزله‌ی تأییدی بر خوانش محافظه‌کارانه‌ی الکساندر کوژو از فلسفه‌ی ایده‌آلیست آلمانی گ. دبلیو. اف. هگل تلقی می‌شود، که از دیدگاه راست‌گرایان توجیهی برای حکومت استبدادی بورژوازی به‌مثابه «پایان تاریخ» فراهم می‌آورد. با تطبیق این دیدگاه به نهادهای معاصر، کارگزاران بوروکراتیک دولت اداری به‌عنوان «طبقه‌ی حاکم» معرفی شدند. بنابراین مارینی و آنتون استدلال می‌کنند که ترامپ باید دولت اداری را در هم بشکند و آن را با یک حکومت متمرکزتر جایگزین کند. همین دیدگاه‌ها باعث شد کلارنس توماس، قاضی دیوان عالی ایالات متحده، که در مراحل اولیه‌ی کارش مارینی را به‌عنوان دستیار ویژه استخدام کرده بود، فریاد بزند: «ما باید مارینی را بخوانیم!!»^{۲۷}

آنتون اعلام کرده است که برای پیروزی «ما به ویلاگ‌نویسان، سازندگان محتوای طنزآمیز اینترنتی، تنش‌آفرینان توییتر، هنرمندان خیابانی، کم‌دین‌ها، مبلغان، متکلمان، نماینده‌نویسان، مقاله‌نویسان، رمان‌نویسان، قلم‌به‌مزدان، مشاوران روابط‌عمومی و روشنفکران نیاز داریم» - و همچنین به ترامپ و سرمایه‌داران راست‌گرا.^{۲۸} سنت‌شکنانه‌ترین اقدام او در درون خود مؤسسه‌ی کلرمونت، نوشتن مقاله‌ای درباره‌ی مروج فاشیسم نیچهای جریان آلترناتیو راست افراطی موسوم به «گمراهی عصر برنز» (Bronze Age Pervert یا «بَپ/ BAP»)، که بعدها مشخص شد همانا کاستین ولاد آلامیرو، رومانیایی-آمریکایی دارنده‌ی دکترای فلسفه از [دانشگاه ییل است]، نویسنده‌ی کتاب «ذهنیت عصر برنز» (Bronze Age Mindset) بود. نقش آنتون، در مقاله‌ای در سال ۲۰۱۹ در نشریه‌ی نقد کتب کلرمونت با عنوان «آیا بچه‌ها آلترناتیو راست‌اند؟»، این بود که بَپ/آلامیرو را وارد جریان اصلی «مگا» کند تا جوانان سفیدپوست سرخورده را به جنبش نئوفاشیستی جذب نماید. آنتون با اشاره به این‌که بَپ در کتاب «ذهنیت عصر برنز» که خود منتشر کرده، «تقلیدی ساده‌شده از فریدریش نیچه» ارائه داده است، که «در میان ۱۵۰ اثر برتر آمازون قرار گرفته است - البته نه در برخی دسته‌بندی‌های آمازون، بلکه در کل سایت»، استدلال کرد که این فرصتی برای جناح راست «مگا» فراهم می‌کند تا بر گفتمان جوانان زیرزمینی تسلط یابد. «بَپ» نخبگان لیبرال، روشنفکران، متفکران چپ و عموم مردم را «آدم‌های بی‌عرضه» توصیف می‌کرد، بدون قهرمان، شبیه به «آخرین انسان» نیچه. انسان‌ها به‌طور کلی به‌عنوان موجوداتی صرفن «مخمری» به تصویر کشیده می‌شدند. راه حل پیشنهادی او در بدنسازی مردان از طریق وزنه‌برداری و پرورش تصویری از قهرمانان یونانی عصر برنز نهفته بود. «بَپ» یک طرفدار برتری نژاد سفید است که بر پاکی آریایی و حملات شرورانه به جمعیت‌های مختلف در همه جا تأکید دارد. همان‌طور که خود آنتون اعتراف کرد، «قوی‌ترین و آسان‌ترین ایرادی که می‌توان به طرز فکر عصر برنز گرفت این است که «نژادپرستانه»، «یهودستیزانه»، «ضددموکراتیک»، «زن‌ستیزانه» و «همجنس‌گراهراس» است، «به‌گونه‌ای که آن را «افراطی‌تر» از نیچه می‌سازد. با این حال، او وانمود می‌کند که «بَپ» «ملایم‌تر» از متفکرانی مانند «کارل مارکس، [وی. آی.]. لنین، مائو [تسه‌دونگ]... [چه] گوارا، [سائول] الینسکی و فوکو، یا هر تعداد از متعصبانی است که نوشته‌هایشان در دانشگاه‌های

نخبه تدریس می‌شود. در پایان، آنتون بر اهمیت حملات BAP به «افراد شرور» و «زمانه‌های شرور» تأکید کرد و دیدگاه‌های خود را در «مگا» گنجانده. ۲۹

مطالعه‌ی خود کتاب «ذهنیت عصر برنز» اشارات کینه‌توزانه‌ای به «حلبی‌آبادهای دنیای کثیف» و حملاتی با استناد به نیچه به «شیوه‌های زندگی پیشاآریایی، بازگشت سوسیالیسم، نظام خانه‌ی جمعی، فمینیسم» و «فرقه‌های مارکسیستی شیطانی» را آشکار می‌کند. السیبیادس، ژنرال آتنی؛ هرنان کورتس و فرانسیسکو پیزارو، فاتحان اسپانیایی؛ ناپلئون بناپارت، تئودور روزولت، آلفردو استروسنر (دیکتاتور سابق پاراگوئه) و به‌ویژه باب دنارد (مزدور بی‌رحم فرانسوی قرن بیستم که در کنگو و جزایر کومور فعال بود) الگوهای آلامریو برای بازگشت انسان‌های آریایی عصر برنز در دوران مدرن هستند. رئیس‌جمهور مورد علاقه‌ی او، قبل از ترامپ، جیمز کی. پُلک است که جنگ مکزیکی و آمریکا را آغاز کرد. او می‌نویسد: «جمعیت سفیدپوست» در ایالات متحده، مکزیکی را «با شجاعت خویش» تصرف کردند. فمینیسم به‌مثابه یک امر شنیع دیده می‌شود. پُل/آلامریو اعلام می‌کند که: «هیچ چیز مضحک‌تر از آزادی زنان که در تاریخ بشر هرگز تجربه نشده است، نیست»، و او آن را تلاشی برای «بازگشت به مادرسالاری پیشاآریایی» توصیف می‌کند. او می‌افزاید: «عدالت اجتماعی یک انگل مشمئزکننده است.» شهرهای امروزی که در معرض امواج مهاجران هستند، «پُر شده‌اند از انبوهی از زامبی‌های کوتوله‌مانندی که از توالت‌های مگس‌زده‌ی جهان برای کار برده‌گی و تحرکات سیاسی وارد می‌شوند.» او آشکارا ادعا می‌کند: «من به فاشیسم یا چیزی بدتر اعتقاد دارم.» به باور آلامریو، به خاطر همه‌ی این دلایل، باید از ترامپ در فتح دولت حمایت شود. او اصرار دارد که «هیولای غول‌پیکر» دولت اداری تحت سلطه‌ی «اشرار» باید در هم شکسته شود تا «نظم نخستین» جدیدی پدید آید. با حمایت آنتون و دیگران، پُل/آلامریو به‌عنوان نوعی تأثیرگذار نیچه‌ای زیرزمینی در پشت جنبش «مگا» شناخته شد که برای مردان سفیدپوست جوان و واپس‌گرا جذاب بود. او عملی به یک منبع مطالعاتی الزامی تبدیل شد که کارکنان جوان سفیدپوست در اولین دولت ترامپ باید بخوانند. ۳۰

آنتون خودش توسط کورتیس یاروین، متفکر خودخوانده‌ی «روشنگری تاریک»، نفوفاشیستی که به آنتون و ونس (وارث بلافصل مگا) نزدیک است، به خواندن پُل/آلامریو تشویق شد. یاروین نیز مانند ونس و آنتون، به شدت توسط پیتر تیل، میلیاردر سیلیکون ولی، حمایت می‌شود. یاروین همچنین آشکارا توسط مارک اندریسن، مشاور ترامپ و سرمایه‌گذار خطرپذیر سیلیکون ولی، به خاطر دیدگاه‌های ضددموکراتیک‌اش تحسین می‌شود. ونس، یاروین را که در شوخی‌های دوستانه از او به عنوان «فاشیست» هم یاد می‌کند، «تأثیرگذار سیاسی شماره‌ی یک من» می‌نامد. در دنیای «مگا»، یاروین با وجود این واقعیت که استراتژی‌های ارتجاعی تر رژیم ترامپ را بیان کرده است، همچنان چهره‌ای در سایه باقی مانده است. او یک برنامه‌نویس سابق کامپیوتر و وبلاگ‌نویس راست‌گرا است که با نام مستعار منسیوس مولدباگ می‌نویسد و طرفدار «روشنگری تاریک» یا جنبش نئوآرتجاعی («NRx») است. تاکر کارلسون در سال ۲۰۲۱ یک برنامه‌ی کامل را به مصاحبه با یاروین اختصاص داد. او بیش‌تر به خاطر استدلال‌های ضددموکراسی و اصرارش بر این‌که رئیس‌جمهور می‌تواند خود را به عنوان یک «مدیرعامل ملی» یا حتی «دیکتاتور» تثبیت کند، شناخته می‌شود. او تمام قدرت را در قوه‌ی مجریه متمرکز می‌کند و سیستم حقوقی و دادگاه‌ها را کنار می‌زند و در عین حال از یک «کنگره‌ی الیگارشی» به یک «رئیس‌جمهور سلطنتی» تغییر جهت می‌دهد. او اصرار دارد که آمریکایی‌ها «باید بر دیکتاتور هراسی خود غلبه کنند.» ۳۱

یاروین از ارباب حلقه‌ها اثر جی. آر. آر. تالکین به عنوان سلاح استفاده کرده است و نخبگان چپ‌گرا یا طبقه‌ی مدیریتی-حرفه‌ای را «اشرافیت الف»، «طبقه‌ی متوسط رو به پایین» را «هابیت‌ها» (موجودات تخیلی با جثه‌های کوچک) و «الف‌های تاریک» (موجودات فراطبیعی مانند جن و پری) مانند خودش را مدافعان «هابیت‌ها» می‌داند. یاروین مانند استیو بَن، رئیس دفتر سابق کاخ سفید ترامپ که با او همذات‌پنداری می‌کند، خود را هوادار «مگا» می‌داند؛ اما برخلاف بَن، او تضاد میان نیروهای «مگا» یعنی طبقه‌ی متوسط رو به پایین و میلیاردرهای سرمایه‌داری انحصاری در بالا را کم اهمیت جلوه می‌دهد. وفاداری واقعی یاروین به میلیاردرها است، نه به طبقه‌ی خُرده‌بورژوازی فرودست. در واقع، او انکار می‌کند که یک فاشیست واقعی است، علارغم این واقعیت که برچسب فاشیست را برای خود به کار برده است و خود را بیش‌تر به‌عنوان یک حامی صریح‌تر دیکتاتوری (یا سلطنت) توصیف می‌کند، زیرا او کاملن از توده‌ها بیزار است.

با این حال، یاروین با طعنه می‌گوید: «صادقانه بگویم، هیتلر خیلی مثل من کتاب می‌خواند» - البته، او اذعان می‌کند که هیتلر با استعدادتر و شرورتر بود.^{۳۲}

یاروین که به طور گسترده به‌عنوان یک چهره‌ی عمدتاً زیرزمینی دیده می‌شود که به ترامپ در بازی دادن سیستم کمک کرده است، طرح کلی یک ریاست جمهوری امپراتوری را ارائه داده است. او استدلال می‌کند که قدرت واقعی به‌صورت «الیگارشیک» (متمايز از مفهوم کلاسیک الیگارشی مبتنی بر ثروت) است و در دست کسانی است که رسانه‌ها و دانشگاه‌ها را کنترل می‌کنند و «کلیسای جامع» را تشکیل می‌دهند. کلیسای جامع فقط می‌تواند توسط یک پادشاه یا دیکتاتور که به‌مثابه مدیرعامل عمل می‌کند، سرنگون شود. یاروین معتقد بود که پس از انتخاب ترامپ، او می‌تواند با ادعای داشتن یک حکم انتخاباتی که به او اجازه می‌دهد از قانون تخطی کند و دادگاه‌ها و کنگره را به زانو درآورد، بوروکراسی فدرال را پاکسازی کند (آنچه که یاروین آن را «خشم» یا بازنشسته کردن همه‌ی کارمندان دولت می‌نامد). همه احکام دادگاه که رئیس جمهور را ملزم به انصراف می‌کند باید نادیده گرفته شود. شرکت‌های رسانه‌ای جریان اصلی و دانشگاه‌ها باید تعطیل شوند. آنتون در یک پادکست به یاروین گفت: «تو عملن از کسی حمایت می‌کنی که - با حرکت دیرینه - به طور قانونی از طریق انتخابات قدرت را به دست آورد و سپس آن را به طور غیرقانونی اعمال کند.» یاروین پاسخ داد: «این کار غیرقانونی نخواهد بود. شما به سادگی در سخنرانی افتتاحیه‌ی خود، وضعیت اضطراری اعلام می‌کنید.» رئیس جمهور می‌تواند این را در مورد هر ایالت اعمال کند و «کنترل تمام نهادهای مجری قانون را به دست بگیرد». یاروین همانند آنتون، در مورد رئیس جمهور اعلام کرد: «تو قیصر خواهی شد.»^{۳۳}

آنتون اظهار کرده است که دانشگاه‌ها «شرور» هستند، موضعی که به‌شدت توسط کریستوفر روفو، مدیر سابق طراحی هوشمند (خلقت‌گرای «انستیتوی دیسکاوری» (Discovery Institute) و «همکار لینکلن کلرمونت» حمایت می‌شود.^{۳۴} روفو در محافل «مگا» برای دستاوردهای بزرگ تبلیغاتی‌اش در تبدیل کردن «نظریه انتقادی نژاد» (CRT) و «تنوع، برابری و شمول» (DEI) به مفاهیمی مسموم در ذهن افکار عمومی، به‌طور گسترده‌ای مورد تجلیل قرار گرفته است. او اکنون عضو ارشد «انستیتوی مَنهَن برای پژوهش‌های سیاست عمومی» و سردبیر همکار در مجله‌ی آن، تحت نام «سیتی ژورنال» است. روفو در مقاله‌ای با عنوان «نظریه انتقادی نژاد: چیست و چگونه با آن مبارزه کنیم» که برای نشریه‌ی «ایم‌پریمیس» (Imprimis) کالج هیلزیدیل نوشت، استدلال کرد که «نظریه انتقادی نژاد» محصول «مارکسیسم فرهنگی» و «مارکسیسم مبتنی بر هویت» است.

طبق چیزی که به یکی از عناصر اساسی ایدئولوژی «مگا» تبدیل شده، او معتقد است که مارکسیست‌های امروز همه‌گی نظریه‌پردازان هویت هستند و با «برابری» مخالفند و آن را با «عدالت» جایگزین کرده‌اند که این «چیزی بیش از مارکسیسم بازتدوین‌شده» است. او رسماً می‌گوید نظریه انتقادی نژاد «جداسازی نژادی جدید» را ترویج می‌کند. این نظریه اصل حقوق مدنی را نقض کرده و از طریق سیاست‌های ضدسفیدپوست، تبعیض‌آمیز است. به این ترتیب، قوانین حقوق مدنی باید علیه اقلیت‌های نژادی به‌کار گرفته شوند. روفو، نظریه انتقادی نژاد و جنبش «جان سیاهان مهم است» (BLM) را با ضدسرمایه‌داری و نژادپرستی معکوس مرتبط می‌داند. حملات او به نظریه انتقادی نژاد بر حملات ترامپ به آن در دولت اولش تأثیر گذاشت.^{۳۵}

اخیرن، روفو استدلال کرده است که باید به‌نوعی «محاصره‌ی نهادها» دست زد. این شامل حمله به هر شرکتی می‌شود که سیاست‌های تنوع، برابری و شمول را وضع کرده است؛ که به‌عنوان محصول مارکسیسم فرهنگی، نظریه انتقادی نژاد و جنبش جان سیاهان مهم است، در نظر گرفته می‌شوند. این دیدگاه، مک‌کارتی‌گرایی جدیدی‌ست که ران دسانتیس، فرماندار فلوریدا نیز در آن سهیم است. اهداف اصلی، «نظریه رادیکال جنسیت» و آنچه که روفو «امپراتوری تراجنسیتی» می‌نامد، هستند. او مدعی است: «ما باید مبارزه کنیم تا امپراتوری تراجنسیتی را برای همیشه از کار بیندازیم». روفو و جریان «مگا» به‌شدت به «کارتل دانشگاهی» می‌تازند و استدلال می‌کنند که بازآموزی در مدارس ابتدایی و متوسطه باید با ترویج «تمدن غربی» آغاز گردد.^{۳۶}

یکی از سرسخت‌ترین منتقدان «تنوع» در جناح راست «مگا»، کریستوفر کالدول است. او در مقاله‌ای با عنوان «براونینگ آمریکا» استدلال می‌کند که «تنوع [همواره] یکی از ویژه‌گی‌های جمعیت‌های تحت سلطه بوده است.» بنابراین، به رسمیت شناختن آن به عنوان مبنای سیاست اجتماعی، کاملن در تضاد با اصول بنیان‌گذاران قانون اساسی ایالات متحده است. کالدول در مقاله‌ای درباره‌ی رابرت ئی. لی، فرماندهی نیروهای متفق [جنوب]، استدلال کرد که انتقادهای چپ از لی به عنوان مدافع جنوب برده‌دار، و بنابراین مدافع برده‌داری، با هدف حذف لی به عنوان «نیروی اخلاقی نیمی از ملت» صورت می‌گیرد. ۳۷

[چارلز] کسلر، سردبیر نشریه‌ی «نقد کتب کلمونت» و عضو «کمیسیون ۱۷۷۶ ترامپ» درباره‌ی تاریخ ایالات متحده - که با هدف مقابله با پروژه‌ی ۱۶۱۹ در خصوص تاریخ برده‌داری در آمریکا تشکیل شده بود - از چهره‌های برجسته در ترویج این ایده‌ی «مگا» بوده است که ایالات متحده گرفتار نوعی «جنگ داخلی سرد» میان راست‌گرایان و آنچه «نیروهای غالب چپ» نامیده می‌شود، است. اصطلاح «بیدار» (woke) که نخست در جنبش حقوق مدنی پدیدار شد، از سال ۲۰۱۹ به طور گسترده‌ای توسط راست‌گرایان دگرگون شد و با اتکا بر سلطه‌ی محافظه‌کاران بر رسانه‌ها، به عنوان برچسبی تحقیرآمیز برای تمام جنبش‌های سیاسی و فرهنگی پیشرو امروز به کار رفت. این اصطلاح، به ابزاری برای کوچک‌انگاری مبارزات عدالت‌خواهانه علیه نژادپرستی و نابرابری جنسیتی بدل شده است، در حالی که رایج‌ترین کاربردش به عنوان نوعی «سوت سگ» نژادپرستانه است. ۳۸

ایدئولوژی جنگ داخلی سرد «مگا» ارتباط نزدیکی با حملات به چین دارد. برایان کندی، عضو هیئت‌مدیره‌ی مؤسسه‌ی کلمونت و رئیس «کمیته‌ی خطر کنونی» (که استیو بَن نیز عضو آن است)، بخشی از جنبشی است که برای ایجاد یک مک‌کارتیسم جدید با تمرکز بر پکن تلاش می‌کند. او مدعی است که «کمونیسم چینی در پوشش جنبش «جان سیاهان مهم است»، به جامعه‌ی آمریکا نفوذ کرده است» و می‌نویسد: «ما امروز در معرض خطر شکست در یک جنگ هستیم، زیرا عده‌ی اندکی از ما می‌دانیم که با دشمنی، یعنی حزب کمونیست چین، درگیر هستیم که قصد نابودی ما را دارد.» ۳۹

ملی‌گرایان مسیحی نیز در جنگ داخلی سرد/مک‌کارتیسم جدید به کار گرفته شده‌اند. سازمان «نقطه‌ی بازگشت آمریکا» ی [چارلی] کِرک در سال ۲۰۱۶ به خاطر «لیست نظارت بر اساتید» اش بدنام شد، فهرستی که اکثر دانشگاهیان چپ‌گرا را در سراسر کشور به شیوه‌ای مک‌کارتیستی هدف حملات راست‌گرایان قرار می‌داد. کِرک، که در کمیسیون ۱۷۷۶ ترامپ نیز خدمت کرده بود، اکنون به مثابه یک «نچواگر» بزرگ برای جوانان شناخته می‌شود که در قالب کلمات کلیدی کوتاه، از «جنگ علیه سفیدپوستان» سخن می‌گویند و ملی‌گرایی سفید را تشویق می‌کند. سازمان او، که با مؤسسه‌ی کلمونت همکاری می‌کند، هواداران «مگا» را برای شرکت در اعتراض و حمله به ساختمان کنگره در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ با اتوبوس به واشنگتن منتقل کرد. یاروین، که برده‌داری را «یک رابطه‌ی طبیعی انسانی» توصیف کرده و جبرگرایی زیستی و سلطنت را ترویج می‌کند، در برنامه‌ی رادیویی و پادکست کِرک به همراه استیو سیلر، برتری طلب سفیدپوست، به شدت مورد ستایش قرار گرفت. کِرک نویسنده‌ی کتاب «انقلاب جناح راست: چگونه «وُک» را شکست داده و غرب را نجات دهیم» است که در سال ۲۰۲۴ منتشر شد. طبق توضیحات ناشر، «آمریکا... در معرض تهدید ایدئولوژی مرگباری است که در پی تحقیر و حذف هر کسی است که در برابر محراب آن سر فرود نیاورد... کِرک، «وُکیسم را از سایه‌ها بیرون می‌کشد و مراحل دقیق لازم برای جلوگیری از گسترش سمی آن را شرح می‌دهد»، که «در حال حاضر به تمام عرصه‌های جامعه‌ی آمریکا نفوذ کرده است.» ۴۰

اخیرن، چارلی کِرک خود را به عنوان مروج اصلی ملی‌گرایی مسیحی انجیلی در درون جنبش «مگا» بازتعریف کرده است. او بخشی از سازمان خود، یعنی «نقطه‌ی بازگشت آمریکا»، را با عنوان «ایمان نقطه‌ی بازگشت آمریکا» (TPUSA Faith) بنیان گذاشت که مخاطب اصلی آن انجیلی‌های سفیدپوست هستند. کِرک استدلال می‌کند که بنیان‌گذاران ایالات متحده یک «ملت مسیحی» بنا کردند و از «فرمان هفت کوه» (Seven Mountain Mandate) در ملی‌گرایی مسیحی انجیلی افراطی حمایت می‌کند؛ که در آن مؤمنان موظفاند بر همه‌ی

واقعیت - از خانواده و دین گرفته تا آموزش، رسانه، هنر، تجارت و حکومت - تسلط یابند. این دیدگاه با ایده‌های پایان‌گرایی (Endism) و باورهای آخرالزمانی مذهبی (بازگشت دوم مسیح) گره خورده است. گرگ همچنین در تلاش بوده است تا با دامن‌زدن به نفرت علیه جامعه‌ی «ال جی بی تی کیو پلاس» (LGBTQ+) یا رنگین‌کمانی و افراد تراجنسیت، جنبش انجیلی را برانگیزد تا نقش سیاسی مستقیم‌تری ایفا کند. ۴۱

راسل وُت (Russell Vought)، رئیس دفتر مدیریت و بودجه در دولت ترامپ، بدون تردید نیرومندترین چهره‌ی ملی‌گرای مسیحی درون خودِ دولتِ ترامپ است. او در سال ۲۰۲۲ برای نشریه‌ی «ذهن آمریکایی» (The American Mind) وابسته به اندیشکده‌ی کلرمونت نوشت که مرکز نوسازی آمریکا - نهادی که او در ۲۰۲۱ بنیان گذاشت - براساس به‌اصطلاح دلائل حقوقی نشان داده است که «بیگانگان غیرقانونی که از مرز آمریکا-مکزیک وارد می‌شوند» در واقع «یک تهاجم» محسوب می‌شود و به این ترتیب فرمانداران ایالت‌ها، که طبق بند ۳، بخش ۱۰، ماده‌ی ۱ قانون اساسی ایالات متحده، مجاز به «شرکت در جنگ نیستند مگر این‌که واقعاً مورد تهاجم قرار گیرند»، اجازه می‌دهد تا مستقل از دولت فدرال، علیه این «مهاجمان» با زور اقدام کنند. ۴۲

مرکز نوسازی آمریکا به‌عنوان یک سازمان ملی‌گرای مسیحی، سرسختانه ضد فلسطینی است. این مرکز با هرگونه تلاشی برای اجازه دادن به فلسطینیان برای مهاجرت به ایالات متحده مخالفت است و استدلال می‌کند که: «به سختی می‌توان مردم یا فرهنگی را مانند فلسطینیان یافت که تا این اندازه با بنیان‌های خود حکومتی آمریکایی در تضاد باشد». این مرکز فلسطینیان را دارای «فرهنگی مسموم برای سلامت و یکپارچگی جوامع آمریکایی» می‌داند و معتقد است که ایدئولوژی آنان، علارغم ادعاهای متقابل «مارکسیست‌های اینترسکشنال»، هدفی جز نابودی کامل اسرائیل ندارد. مرکز نوسازی آمریکا، متعلق به وُت، شدیداً طرفدار تخیلیه‌ی جمعیت فلسطینی از غزه و اسکان مجدد آنان در سرزمین‌های اتحادیه‌ی عرب است. ۴۳

جنبش‌های فاشیستی اغلب بر تغییر جهت‌های فرصت‌طلبانه از چپ به راست متکی بوده‌اند. یک نمونه‌ی کلاسیک آن **انریکو فری**، متفکر چپ‌گرای ایتالیایی و سوسیالیست کاذب ارتجاعی است که به شدت مورد حمله‌ی **فردریک انگلس** قرار گرفت و بعدها پیرو **بنیتو موسولینی** شد. ۴۴ ابزار فکری اصلی برای همکاری به اصطلاح «چپ‌گرایانه» با ایدئولوژی «مگا»، در آنچه که به‌عنوان یک رگه‌ی مشترک ضدلیبرال معرفی می‌گردد، مجله‌ی «کامپکت» (Compact) است که توسط **سهراب احمدی**، راست‌گرای ایرانی-آمریکایی و تروتسکیست سابق، از نزدیکان **ونس** و اکنون سردبیر آمریکایی مجله‌ی «آن‌هرد» (UnHerd)، و نیز **ادوین آپونته**، پوپولیست ملی‌گرا و سردبیر نشریه‌ی «بلوز» (Bellows)، نشریه‌ای به سبک «مگا»، تأسیس شده است. مجله‌ی «کامپکت» زمانی در نشریه‌ی «ژاکوبین» (Jacobin) به‌عنوان یک مجله‌ی «التقاطی» از هر دو گرایش چپ و راست توصیف شده بود. ۴۵ با این حال، این مجله به جای این‌که نمایانگر نقطه‌ی تلاقی چپ و راست باشد، به شدت از ترامپ و ونس حمایت می‌کند و در عین حال موفق شده است که برخی از نویسندگان چپ‌گرای سابق، مانند **کریستین پرنیتی** و **اسلاوی ژیک** (از سردبیران مشارکتی) را به همکاری با نشریه‌ای جذب کند که در آن دیدگاه‌های طرفدار «مگا» هژمونیک هستند. ۴۶ **یاروین**، **آنتون**، **کالدول** و **روفو** همگی مقالات متعددی برای «کامپکت» در مورد موضوعاتی همچون: **نیهیلیسم** طبقه‌ی حاکم چپ، **مارکسیسم فرهنگی**، **نظریه‌ی انتقادی نژاد**، **برچیدن دولت اداری**، **حمایت از دولت فوق‌محافظه‌کار ویکتور اوربان** در مجارستان و نیز **حزب نئوفاشیستی آلترناتیو برای دویچ‌لند** (AfD) در آلمان نوشته‌اند. ۴۷

پرنیتی، که زمانی روزنامه‌نگار چپ‌گرای شناخته‌شده‌ای بود، مرتباً برای نشریه کامپکت می‌نویسد. ستون‌های او از نامزدی **کش پتل** به‌عنوان مدیر اف‌بی‌آی و **رابرت اف. کندی جونیور** به عنوان وزیر بهداشت توسط **ترامپ** حمایت کرده‌اند. او همچنین ستون‌هایی نوشته و ادعا کرده است که **ترامپ** یک ضدامپریالیست است و این که «تنوع» ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم است. از زمان انتخاب دوباره‌ی **ترامپ**، **پرنیتی ترامپ** و برخی از روسای وزارتخانه‌های او (**کندی**، **پتل** و **تولسی گابارد**، مدیر اطلاعات ملی **ترامپ**) را به‌عنوان مخالفان بالقوه‌ی «دولت پنهان»

یا دولت نظارتی-اطلاعاتی معرفی کرده و بنابراین از این نظر با چپها همسو دانسته است. با این حال، این یک سوء تفاهم فاحش از ماهیت خود رژیم ترامپ/مگا است که هیچ ارتباطی با باز بودن یا کنترل دموکراتیک ندارد، بلکه در حال ایجاد پایه و اساس حاکمیت مستقیم خود است. ۴۸

ژيوک از «کامپکت» به مثابه بستری برای پرداختن به ارتجاعی‌ترین مضامین استفاده کرده است. بنابراین، در مقاله‌ای با عنوان «بیداری اینجاست که بماند»، او استدلالی ترنس‌هراسانه ارائه داد که در آن اعلام کرد «استفاده از داروهای مسدودکننده‌های بلوغ، نمونه‌ی دیگری از سرمایه‌داری بیدار است». در همین مقاله‌ی ضدوُک، ژيوک از تجربه‌ی یک استاد سیاه‌پوست که از سوی دانشجویان دارای «دیدگاه بدبینانه نسبت به آفریقایی‌ها» به شدت مورد انتقاد قرار گرفته بود (که در مقاله‌ی دیگری در «کامپکت» شرح داده شده بود) تعمیمی کلی ساخت. از آنجا، ژيوک در ادامه، به بیان سخنی فوق‌العاده نژادپرستانه خطاب به خوانندگان عمدتاً سفیدپوست ارتجاعی گفت که: «نخبگان سیاه‌پوست وُک کاملن آگاه هستند که به هدف اعلام‌شده‌ی خود مبنی بر کاهش ستم علیه سیاهان دست نخواهند یافت - و حتی آن را نمی‌خواهند. آنچه آن‌ها واقعاً می‌خواهند همان چیزی است که در حال به دست آوردنش هستند: جایگاهی از اقتدار اخلاقی که از طریق آن بتوانند دیگران را مرعوب سازند.» ۴۹

جف شولنبرگر، سردبیر اجرایی مجله‌ی «کامپکت»، در وارد کردن ایده‌های «بَپ» (BAP) به جریان اصلی «مگا» - چه در درون «کامپکت» و چه در فضاهای دیگر - تخصص پیدا کرده است. شولنبرگر همچنین ویراستار مشترک کتاب «کوئید-۱۹ و چپ: استبداد ترس» است که در آن با قرنطینه‌ها، اجبار واکسیناسیون، و استفاده از ماسک در واکنش به کوئید-۱۹ به دلیل افراط‌گرایی چپها، مخالفت می‌کند. در همین حال، باتیا اونگار-سرگون، ستون‌نویس «کامپکت» و حامی «پوپولیسم» مگا، نویسنده‌ی کتاب «خبر بد: چگونه رسانه‌های بیدار دموکراسی را تضعیف می‌کنند» (۲۰۲۱)، در سال ۲۰۲۵ به سمت معاون سردبیر بخش دیدگاه در نیوزویک منصوب شد. ۵۰

اندیشکده‌های مگا، محصول تأمین مالی توسط منافع سرمایه‌ی بزرگ هستند که اغلب از این نظر ایدئولوژی آزادی‌خواهانه را تبلیغ می‌کنند، اما آن را با ضرورت جذب طبقه‌ی خُرد‌بورژوازی سفید - از طریق دیدگاهی ارتجاعی، ناسیونالیستی-پوپولیستی، انتقام‌جویانه، نژادپرستانه، زن‌ستیزانه و ضدسوسیالیستی - در هم می‌آمیزند، تا یک پایگاه توده‌ای شکل دهند. ایدئولوژی مگای حاصل از آن، از طریق رسانه‌های گسترده‌تری همچون فاکس نیوز، رادیوهای گفت‌وگو محور، شبکه‌های اجتماعی، ویدئوهای یوتیوب، وبلاگ‌ها و پادکست‌ها منتشر می‌شود. وبسایت تأثیرگذار «بریتبارت» (Breitbart)، که زمانی توسط استیو بَن اداره می‌شد، مقالات متعددی در حمله به «مارکسیسم فرهنگی» منتشر کرده و در حملات شوک‌آور و جنجالی علیه چپ تخصص دارد. الوم بوخاری، سردبیر ارشد فناوری «بریتبارت» و همکار سابق کلرمونت لینکلن، برای نشریه‌ی «ایم‌پریمیس» (Imprimis) کالج هیلزديل، مقالاتی در خصوص لزوم حق کنترل بر «فناوری بزرگ» نوشته است؛ چیزی که بعدها در اقدامات ایلان ماسک در مدیریت شبکه‌ی «ایکس» (X) عملی شد. ۵۱

رحیم جی. کسام، عضو کلرمونت لینکلن، رئیس سابق دفتر نایجل فَرَاژ، رهبر برگزیت و متحد بَن، سردبیر سابق «بریتبارت لندن» است. کسام آخرین مجری برنامه/پادکست رادیویی مگای بَن به نام «اتاق جنگ» بوده است. در سال ۲۰۱۸، کسام سردبیر وبسایت خبری «نشنال پالس» شد که گرایش آشکار ترامپیستی دارد و مرتباً به‌عنوان یک «کارشناس» در فاکس نیوز ظاهر می‌شود، جایی که او در مورد «چگونه آمریکا به مارکسیسم سقوط کرد؟» بحث کرده است. ۵۲

تحلیل‌های مگا همچنین از طریق انتشار کتاب‌های محافظه‌کارانه منتشر می‌شوند. کتاب پرفروش و فو با عنوان «انقلاب فرهنگی آمریکا: چگونه چپ رادیکال همه چیز را فتح کرد» (۲۰۲۳) و کتاب کِرک با عنوان «دکترین مگا» (۲۰۲۰) هر دو توسط انتشارات «برادساید بوکز»، انتشارات هارپرکالینز برای کتاب‌های غیرداستانی فوق محافظه‌کارانه، که برند کتاب فاکس نیوز را جذب کرده بود، منتشر شدند. پنج ناشر کتاب بزرگ انگلیسی‌زبان، همه‌گی شاخه‌های انتشاراتی مجزایی دارند که به‌طور کامل به انتشار کتاب‌های فوق‌محافظه‌کارانه در

راستای هدف جمهوری خواهان سفید برترپندار/مگا اختصاص داده شده‌اند. ۵۳ کتاب «پس از انتخابات پرواز ۹۳» نوشته‌ی مایکل آنتون، کتاب «بحران دو قانون اساسی: ظهور، افول و بازیابی عظمت آمریکا» اثر چارلز کسلر (۲۰۲۱)، کتاب «جنگ چین کمونیست در داخل آمریکا» نوشته‌ی برایان کندی (۲۰۲۰) و کتاب «اخبار بد» اثر باتیا اونگار-سارگون، همگی توسط انتشارات «انکانترا بوکز» منتشر شده‌اند که توسط بنیاد راست‌گرای پرَدلی، از تأمین‌کنندگان مالی مؤسسه‌ی کلرمونت، بیان گذاشته شده است. انتشارات «انکانترا بوکز» که در سال ۱۹۹۸ تأسیس شد، عمدتاً نام خود را از مجله‌ی شبه‌چپ-لیبرال «انکانترا» (Encounter) گرفته است که در دهه‌ی ۱۹۷۰ توسط مجله‌ی «رمپارتس» (Ramparts) به‌عنوان یک نشریه‌ی تحت حمایت مالی سیا افشا شد. کتاب کِرک «انقلاب جناح راست: چگونه بیداری را شکست داده و غرب را نجات دهیم» (۲۰۲۴) با همکاری «انتشارات تیم برنده»، که در سال ۲۰۲۱ توسط دونالد ترامپ جونیور تأسیس شد، منتشر گردید. ۵۴

تمام مفاهیم و نکات جدید راست، در نهایت به رسانه‌های اجتماعی راه پیدا می‌کنند. همان‌طور که جسی واترز، مجری فاکس نیوز، اظهار داشت: «ما در حال انجام یک کارزار جنگ اطلاعاتی قرن بیست و یکم علیه چپ هستیم. این مانند جنگ چریکی توده‌ای است. کسی چیزی در شبکه‌های اجتماعی می‌گوید، ماسک آن را دوباره توثیق می‌کند، [جو] روگان آن را پادکست می‌کند، فاکس آن را پخش می‌کند و تا زمانی که به همه برسد، میلیون‌ها نفر آن را دیده‌اند.» ۵۵

تفرقه در صفوف

افراطی‌ترین ایدئولوگ‌های مگا، مانند استیو بن، کرتیس یاروین و مایکل آنتون، به‌خوبی آگاه‌اند که جنبش ملی‌گرای پوپولیستی مگا عمدتاً در میان سفیدپوستان خُرده‌بورژوازی فرودست ریشه دارد - همان کسانی که جنبش نفوفاشیستی در اروپا و ایالات متحده معمولن آن‌ها را «هابیت‌ها» می‌نامد - و تنها در درجه‌ی دوم، در میان عناصر ممتازی از طبقه‌ی کارگر جای دارد. اندیشکده‌های مگا اغلب تحقیر نه‌چندان پنهان خود را نسبت به «لومپن‌ها»، «پرولتاریای چنگال‌به‌دست» یا «پرول‌ها» یعنی همان طبقه‌ی کارگر نشان می‌دهند. ۵۶، تقریباً هیچ اشاره‌ی مثبتی به طبقه‌ی کارگر یا تلاشی برای نزدیک شدن به محرومان در ادبیات اصلی مگا وجود ندارد، که این ریشه در اتحاد شکننده‌ی ملی-پوپولیستی بین طبقه‌ی میلیاردرها و خُرده‌بورژوازی فرودست دارد؛ که هر دو آن‌ها طبقه‌ی کارگر را خطرناک‌ترین دشمن خود می‌دانند) که نفرتشان حتا از قشر حرفه‌ای-مدیریتی خُرده‌بورژوازی مرفه نیز بیش‌تر است).

اندیشکده‌های مگا که توسط ابرثروتمندان تأمین مالی می‌شوند، بر این ایده پافشاری می‌کنند که - همان‌طور که آنتون می‌گوید - «نژاد بر طبقه مقدم است» (race trumps class). همین امر باعث می‌شود مفسران و تأثیرگذاران مگا نتوانند به‌طور مستقیم مسئله‌ی اکثریت کارگری را طرح کنند، زیرا این کار ادعای آن‌ها درباره‌ی «پوپولیسم فراگیر» را تضعیف می‌کند. نتیجه آن است که آن‌ها در درجه‌ی نخست بر «سفیدبودن» و «آمریکای میانه» (middle America) متوسل می‌شوند. ۵۷ گهگاه به رانندگان کامیون کلاه مگا به‌سر و برخی دیگر از کارگران اشاره می‌شود، اما این تنها تلاشی بیهوده است برای فرار از واقعیت یک بلوک سیاسی که عمدتاً از طبقه‌ی متوسط رو به پایین و تعداد نسبتاً کمی از کارگران ممتاز تشکیل شده است. گرچه بن، به‌عنوان نماینده‌ی جناح راست افراطی مگا، از کارگران سخن می‌گوید، اما این همیشه در متنی است که در آن خُرده‌بورژوازی فرودست نقش پررنگ‌تری دارد. ۵۸

این شکاف اساسی طبقاتی باقی خواهد ماند. اگرچه ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴ برخی دستاوردها را به ویژه در مناطق روستایی، در میان کارگران یقه‌آبی به دست یافت، اما پایگاه سیاسی او همچنان طبقه‌ی متوسط رو به پایین است که تا حد زیادی نسبت به طبقه‌ی کارگر در پایین خصوصیت دارد. برنامه‌ی ترامپ محکوم به ضربه زدن به طبقه‌ی کارگر از نظر اقتصادی است. ۵۹ این آنتون بود که در مقاله‌ای در

مجله‌ی «کامپکت» با عنوان «چرا تنظیم مجدد بزرگ «سوسیالیسم» نیست»، جدی‌ترین تلاش ایدئولوژیک را برای فرار از این تله انجام داد، مقاله‌ای که در آن سعی کرد نظریه‌ی مارکسیستی را بررسی و آن را وارونه نماید. بنابراین، او لیگارش‌های میلیاردر «سیلیکون ولی» را به سبک راست افراطی به عنوان «چپ»، یعنی دشمن پوپولیسم راست‌گرا، توصیف نمود. افزون بر این، اگرچه او اذعان داشت که جنبش مگا اساسن در خُرده‌بورژوازی متوسط و فقیر ریشه دارد، اما در نهایت پایه‌ی «طبیعی» آن را در اکثریتی جستجو می‌کرد که او با طعنه از آن به‌عنوان «پرولتاریا» یاد می‌کرد. ۶۰ با این حال، تمام تلاش او در این زمینه در مواجهه با واقعیت اجتناب‌ناپذیر اتحاد نئوفاشیستی بین میلیاردرها و طبقه متوسط رو به پایین - که هر دو آن‌ها طبقه‌ی کارگر متنوع را دشمن نهایی خود می‌دانند - شکست خورد. علاوه بر این، تلاش متناقض آنتون برای خلق یک پوپولیسم راست‌گرا که هم طبقه‌ی کارگر را در بر بگیرد و هم لیگارش‌های میلیاردر را هدف قرار دهد، با نقش واقعی خود او در تضاد بود؛ چرا که او بخشی از دستگاه امنیت ملی به‌شمار می‌رفت، دستگاهی که تحت سلطه‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار بزرگ است و او را وادار به معاشرت با برخی از بزرگ‌ترین بازیگران آن می‌کرد. بنابراین، او خیلی زود مسیر خود را اصلاح کرد. هرچند او همچنان از «لیگارش‌ها» انتقاد می‌کرد، اما آنان را مطابق با ایدئولوژی هژمونیک مگا به‌مثابه اعضای «دولت اداری» (administrative state) تغییر شکل می‌داد که دیگر منافع پول‌های کلان را در نظر نمی‌گیرند.

با این حال، اگر جنبش توده‌ای مگا، با نژادپرستی و دیدگاه مبتنی بر مالکیت خُرده خود، ذاتن ضد طبقه‌ی کارگر است، حتا اگر تعداد قابل‌توجهی از رأی‌دهندگان طبقه‌ی کارگر را جذب کرده باشد، اما همچنین خود را در تعارض با منافع فوق‌ثروتمندی می‌یابد که آن را تأمین مالی و بسیج کرده‌اند و این آن را از دیدگاه سرمایه‌داری انحصاری به جنبشی خطرناک تبدیل می‌کند.

به محض اینکه قدرت سیاسی در رژیم‌های از جنس فاشیسم به دست می‌آید، به سرعت بین رده‌های بالای سرمایه‌ی انحصاری و ارتش هواداران خُرده‌بورژوازی فرودست آن اختلاف ایجاد می‌شود. طبقه‌ی حاکم فوق‌ثروتمند، پس از به دست گرفتن کنترل دولت و قدرت‌های نظامی و پلیسی، دلایل زیادی برای کنار گذاشتن عناصر ملی‌گرای ستیزه‌جو تر - که اغلب تا حدی ضد سرمایه‌داری هستند - از پایگاه «راست رادیکال» خود دارد.

نمونه‌ی تاریخی کلاسیک این امر، «شب دشنه‌های بلند» در آلمان هیتلری از ۳۰ ژوئن تا ۲ ژوئیه ۱۹۳۴ بود، که در آن شاخه‌ی شبه‌نظامی پیراهن‌قهوه‌ای حزب نازی «اشتورم‌آب‌تیلونگ» (Sturmabteilung)، که به‌عنوان «یگان ضربت» یا همان «لشکر حمله» مشهور بودند، در یک پاکسازی خونین هدف قرار گرفتند. این پاکسازی مشخص «استراسریسم» (Strasserism)، (که به نام اوتو و گِرگور استراسر نام‌گذاری شده بود) را هدف قرار داد که عمیقن در میان پیراهن‌قهوه‌ای‌های جنبش نازی ریشه دوانده بود؛ جریانی که هم یهودستیز و هم تا حد قابل‌توجهی ضد سرمایه‌داری بود و به محیطی از کنش توده‌ای رادیکال یا ملی‌گرایی «انقلابی» تعلق داشت. حذف «استراسریسم» به فاشیسم امکان داد تا به‌مثابه یک دولت ارتجاعی سرمایه‌داری انحصاری تثبیت گردد، و پایگاه توده‌ای خُرده‌بورژوائی خود را سرکوب و دسته‌بندی نماید. ۶۱

امروز در شرایط بسیار متفاوت جنبش نئوفاشیستی مگا در ایالات متحده، همین تناقضات کلی، البته بدون خشونت شدید، ظاهر می‌شوند. بسیاری از وفاداران به مگا پس از انتخابات ۲۰۲۴ از دیدن عدم حضورشان در کابینه‌ی ترامپ، که در تضاد شدید با انتخابات ۲۰۱۶ بود، مبهوت شدند. رژیم ترامپ امروز کابینه‌ای از میلیاردرها دارد که میلیاردرهای بیش‌تری آن‌ها را احاطه کرده‌اند. اگرچه عوامل راست افراطی وجود دارند که دیدگاه‌هایشان مشابه توده‌های مگا در کاخ سفید دوم ترامپ است - مانند استیون میلر، که علارغم یهودی بودن، به نظر می‌رسد از ناسیونالیسم مسیحی سفیدپوست حمایت می‌کند و در حال حاضر معاون رئیس ستاد سیاست‌گذاری است - اما آن‌ها تحت‌الشعاع سرمایه‌داران بزرگ قرار گرفته‌اند. از همان ابتدا، مشخص بود که سرمایه‌ی مالی پیشرفته به جای پایگاه کلاه به سر مگا قرار

است سکان امور را در دست داشته باشد. همان‌طور که گری استوت، وکیلی در واشنگتن، در آبرزور-ریپورتر پنسیلوانیا نوشت، ترامپ «اکنون در حال ایجاد یک الیت سیاسی جدید از الیگارشی‌هاست که نه در برابر کنگره پاسخ‌گو و نه به جنبش مگای خود وفادار هستند.» ۶۲

این تناقض که جنبش مگا/رژیم ترامپ را از درون دویاره می‌کند، بلافاصله در مناقشه بر سر ویزاهای H-1B برای کارگران خارجی آشکار شد. این ویزاها به‌طور گسترده‌ای توسط شرکت‌های چندملیتی برای استخدام کارگران فنی خارجی در مشاغل تخصصی، به‌ویژه در حوزه فناوری پیشرفته، استفاده می‌شوند و کارگران ماهر نسبتاً کم‌دستمزد را از هند، چین و جاهای دیگر وارد می‌کنند. ویزاهای H-1B در درون جنبش مگا به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، چراکه دستمزدهای نسبتاً بالای شغل‌های ایالات متحده را تضعیف می‌کنند.

بن با بیان خشم وفاداران مگا، پیش از مراسم تحلیف ترامپ اعلام کرده بود که ماسک، که به‌شدت از ویزاهای H-1B حمایت می‌کرد، «شور» است و وی او را از کاخ سفید بیرون خواهند کرد. بن با لحنی ناسیونالیستی-پوپولیستی علیه «الیگارشی‌های ثروتمند» شورید، نه فقط «اربابان پول آسان»، بلکه مهم‌تر از آن علیه اربابان فناوری «سیلیکونولی»، نمایندگان «فئودالیسم تکنولوژیکی» که اکنون بر جنبش مگا تسلط یافته‌اند و مخالف «انقلاب پوپولیستی و ناسیونالیستی» بودند.

لورا لامر، فعال مگا، استدلال‌های نژادپرستانه‌ای مطرح کرد و گفت: «کشور ما را اروپائیان سفیدپوست ساخته‌اند... نه مهاجمان جهان سومی از هند.» او که ماسک را آشکارا در «ایکس» (توییتر سابق) مورد حمله قرار داده بود، ناگهان دید که در همان پلتفرم درآمدزایی‌اش قطع شد. ۶۳ این واقعیت که نشان‌دهنده شکافی بنیادی میان میلیاردرهای سرمایه‌داری-انحصاری-مالی و الیگارشی‌های فناوری پیشرفته در رأس و پایگاه خرده‌بورژوازی مگا در پایین است، در مقاله‌ای از کوین پورتئوس از کالج «هیلزویل» با عنوان «آمریکایی‌ها را در اولویت قرار دهیم» در نشریه ذهن آمریکایی آشکار شد. او استدلال کرد که «اول آمریکا» باید به معنای «اول آمریکایی‌ها» باشد. ۶۴ بریتبارت نیز بارها و بارها داستان‌هایی علیه ویزاهای H-1B منتشر کرد. با این حال، شورش بر سر این موضوع به‌سرعت توسط ترامپ کنار گذاشته شد؛ او که خود یک میلیارد است، جانب ماسک را گرفت و تصریح کرد که شرکت‌های خودش نیز از کارگران خارجی با ویزای H-1B استفاده می‌کنند. در مواجهه با شکاف میان سرمایه‌داری-انحصاری-مالی و جنبش تندرو مگا، ترامپ جانب اولی را انتخاب کرد.

شکاف میان طبقه حاکم سرمایه‌دار متشکل از میلیاردرها و جنبش نفوذاشیستی در میدان عمل، تنها گسترش خواهد یافت. جنبش مگا انتظار دارد که مالیات‌ها در دوران ترامپ کاهش یابد، که بدون شک تا حدی محقق خواهد شد، اما تا حد زیادی با کاهش شدید خدمات اجتماعی جبران خواهد شد. انتظارات برای کاهش قیمت‌ها، به‌ویژه با وضع تعرفه‌های جدید، بر باد خواهد رفت. افزون بر این، مانند همه کاهش‌های مالیاتی در سرمایه‌داری انحصاری، کاهش‌های مالیاتی جدید ترامپ نیز بسیار ارتجاعی خواهد بود و بیش از همه به نفع ثروتمندان خواهد بود و شکاف بین بالا و پایین جامعه ایالات متحده را بیش‌تر گسترش خواهد داد. کاهش بودجه‌ی دولت غیرنظامی به اکثریت عظیم جمعیت، از جمله خرده‌بورژوازی فرودست، آسیب خواهد رساند. با توجه به این‌که تقریباً تمام هزینه‌های اجتماعی که به نفع ۶۰ درصد پایین جمعیت است، از جمله مدیکید، مدیکر و تأمین اجتماعی، اکنون در تیررس «داج» (DOGE) ماسک قرار دارد، یحتمل این سلاخی شدید خواهد بود. اگرچه جنبش مگا با ناسیونالیسم افراطی مشخص می‌شود، اما سرمایه انحصاری-مالی و اربابان فناوری پیشرفته‌ی آن، به انباشت و غارت مالی در مقیاس جهانی گرایش دارند. آن‌ها نه تنها بر استثمار پرولتاریای جهانی، بلکه بر افزایش استثمار و سلب مالکیت کارگران آمریکایی نیز متکی هستند. اجرای سیاست‌های طبقه حاکم در مورد جهانی‌شدن، مالی‌سازی، امپریالیسم، جنگ و فوق‌استثمار تحت رژیم جدید، ناگزیر بخش بزرگی از خرده‌بورژوازی فرودست ایالات متحده را دوباره به طبقه کارگر خواهد راند و جامعه را بیش از پیش قطبی و بی‌ثبات خواهد کرد.

رژیم نفوذاشیستی ترامپ، اقدام ناامیدانه‌ی یک امپراتوری رو به زوال است. این رژیم، نولیبرالیسم را تنها از این جهت کنار زده است که جناح راست طبقه حاکم، اکنون خود فرماندهی مستقیم و آشکار دولت را در دست دارد و به دنبال بازسازی آن به‌عنوان ابزاری برای احیای

هژمونی از دست رفته است. تضاد بین نفوفاشیسم، به مثابه یک پروژهی ارتجاعی تر سرمایه‌داری جهانی که برای حفظ و تقویت قدرت سرمایه‌داران حاکم با منافع جهانی آنها طراحی شده است، از یک سو، و جنبش ملی-پوپولیستی راست رادیکال مگا که بیشتر بر فتح دولت اداری متمرکز است، از سوی دیگر، به این معنی است که منافع کلان سرمایه‌داری به‌طور مداوم به پایگاه «پوپولیستی» مگا خیانت خواهد کرد، پایگاهی که در جنگ سرد داخلی صرفن گشت دم توپ تلقی می‌شود.

ترامپ، ویوک راماسوامی، میلیاردر، را به عنوان مدیر مشترک «داج» به همراه ماسک منصوب کرد. راماسوامی بنیانگذار شرکت عظیم داروسازی «ویوانت ساینسز» و نویسندهی کتاب پرفروش «وُک اینکوپریتد: کلاهبرداری عدالت اجتماعی درون شرکت‌های آمریکایی» (Woke Inc.: Inside Corporate America's Social Justice Scam) در سال ۲۰۲۳ است. او از سمت خود در «داج» استعفا داد تا برای فرمانداری اوهایو کاندید شود. با رفتن راماسوامی، ماسک به‌عنوان تنها صاحب اختیار در «داج» باقی ماند. راماسوامی نقش اصلی را در حمله به سیاست‌های ESG (استانداردهای زیست‌محیطی، اجتماعی و حکمرانی) و DEI (تنوع، برابری و شمول) شرکت‌ها ایفا کرده است. از آنجا که شرکت‌ها به‌طور فزاینده‌ای برنامه‌های ESG و DEI محدودی را در پاسخ به مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی معرفی کرده‌اند، کارشناسان جناح راست مگا، از جمله راماسوامی، پول‌دار فرصت‌طلب، توانستند وجود چنین برنامه‌هایی را به یک مسئلهی اخلاقی «ضدشرکتی» محبوب تبدیل کنند. نتیجه این شد که بسیاری از شرکت‌ها اکنون، نه ناخواسته، خود را با ترامپ همسو کرده‌اند. برخی «تنوع» و «برابری» را از DEI حذف کرده و ریاکارانه تنها «شمول» را حفظ کرده‌اند. ۶۵

تکبر آشکار الیگارشی‌های سرمایه‌دار و مدیرانشان را می‌توان در صعود پیتر تیل به‌عنوان چهره‌ای مسلط در حلقه‌ی اطرافیان ترامپ دید؛ بی‌تردید او قدرتمندترین فرد مرتبط با این رژیم، به استثنای ماسک (و خود رئیس‌جمهور) است. در سال ۲۰۲۲، تیل خود را به‌عنوان رهبر یک «اتحاد شورشی»، مانند جنگ ستاره‌گان توصیف نمود که با «سربازان طوفان امپراتوری» دستگاه حاکم ایالات متحده می‌جنگید و درگیر نبردی شد که در نهایت چین را هدف قرار می‌داد. ۶۶

او در سال ۲۰۰۹ اعلام کرد: «دیگر باور ندارم که آزادی و دموکراسی با هم سازگار هستند» و این باعث شد که او آشکارا دموکراسی را کنار بگذارد. ۶۷ در حال حاضر، او با شش عضو شورای امنیت ملی مرتبط است که از نظر مالی و سیاسی به او مدیون‌اند و بخشی از شبکه‌ی صنعتی‌اش را تشکیل می‌دهند: جی.دی. ونس (که کارزارهای انتخاباتی‌اش توسط تیل تأمین مالی شد)، پیت هگست، وزیر دفاع (که با شبکه‌ی فناوری نظامی تیل در ارتباط است)، کریس رایت، وزیر انرژی (که عضو هیئت‌مدیره‌ی شرکت استارت‌آپ انرژی «اوکلو» (Oklo) است، که تیل سرمایه‌گذار اصلی آن است)، مایک والتز، مشاور امنیت ملی (که کارزار انتخاباتی ۲۰۲۲ او در فلوریدا با پول تیل تأمین شد)، مارکو رویو (که نامزدی مجدد او در انتخابات ۲۰۲۲ توسط تیل تأمین مالی شد)، و سوزی وایلز، رئیس کارکنان کاخ سفید (که در فهرست حقوق‌گیران «گروه نجات آریزونا» (Saving Arizona PAC) قرار دارد که توسط تیل تأمین مالی می‌شود. ۶۸

تیل، مانند ماسک، راماسوامی و خود ترامپ، مدافع منافع «اربابان جهان» است. ۶۹ علارغم ایدئولوژی آزادی‌خواهانه و منش نفوفاشیستی، ارتباط عینی و مادی چندانی بین ثروتمندان مالی و طبقه‌ی متوسط رو به پایین وجود ندارد. از آنجا که به اصطلاح نابودی دولت اداری منجر به کنترل متمرکزتر سرمایه‌داری انحصاری بر دولت به نفع ثروتمندان می‌شود، خیانت به جنبش مگا در عمل کاملن آشکار است.

یک تناقض دیگر در جنبش مگا در ترویج ناسیونالیسم سفید مسیحی آن نهفته است که جنبش انجیلی را دچار تفرقه کرده است. نظرسنجی‌های خروجی نشان می‌دهد که حدود ۸۰ درصد از رأی‌دهندگان انجیلی سفیدپوست از ترامپ حمایت می‌کنند. با این حال، مسدود کردن «کمک‌های خارجی سازمان توسعه‌ی بین‌المللی ایالات متحده» (USAID) توسط ترامپ و ماسک، با مخالفت شدیدی از سوی گروه‌های خیریه‌ی وابسته به مسیحیان مواجه شد. اختلاف عمیق حاصل از آن در محافل محافظه‌کار، بی‌تردید بر تصمیم دیوان عالی ایالات متحده برای لغو توقف کمک‌های خارجی تأثیر گذاشت. تأسیس دفتر ایمان کاخ سفید توسط ترامپ به ریاست پائولا وایت-کین، مبلغ تلویزیونی جنجالی، که به

خاطر ترویج «انجیل کامیابی» با محوریت سرمایه‌داری شناخته می‌شود، همراه با ایجاد یک گروه ویژه به ریاست دادستان کل پم بوندی، با هدف پایان دادن به «تعصب ضد مسیحی»، اصل سنتی جدایی کلیسا و دولت را بر هم زده است. این استفاده‌ی ابزاری از انجیل‌گرایی برای تقویت ناسیونالیسم مسیحی که معطوف به حمایت از دولت مگا است، منجر به انتقادات فزاینده‌ای در میان انجیلی‌ها و جوامع مسیحی گسترده‌تر شده است. ۷۰ حمایت مضاعف ترامپ از نابودی فلسطینی‌ها توسط اسرائیل، در میان انجیلی‌های جوان که به طور فزاینده‌ای صهیونیسم مسیحی را رد می‌کنند، نامحبوب است.

نیرومندترین حمله از درون جامعه‌ی انجیلی از سوی واعظانی چون جاناتان ویلسون-هارتگروو پدیدار شده است؛ او دستیار مدیر برای مشارکت‌ها و بورسیه‌ها در «مرکز الهیات عمومی و سیاست عمومی قرن» در دانشگاه ییل است. ویلسون-هارتگروو در کتابش در سال ۲۰۱۸ با عنوان «بازسازی انجیل: یافتن آزادی از دین برده‌دار»، که در مخالفت با جنبش ترامپ نگاشت، به مسئله‌ی «گناه نخستین» انجیل‌گرایی سفید مسلط در ایالات متحده پرداخت؛ جریانی که به باور او صرفن یک جنبش انجیلی نبود، بلکه از آغاز، «دین برده‌داران» بوده است. او که همکاری نزدیکی با کشیش پروتستان ویلیام باربر دوم، رئیس مشترک «کمپین مردم فقیر» دارد، انگیزه‌اش را مقابله با جنبش ترامپ می‌دانست. انتقاد ویلسون-هارتگروو از «دین برده‌داران» که از دل جامعه‌ی انجیلی برآمده و با استقبال چشم‌گیری روبه‌رو شده است، حادثه‌ی تناقضات ایدئولوژی ناسیونالیستی مسیحی را آشکار نموده است. ۷۱ همان‌طور که او نوشت:

واقعیت غم‌انگیز این است که ما [انجیلی‌ها] در قرن نوزدهم یک طرف را انتخاب کردیم و جنبش ما هنوز هم آلوده‌ی دین برده‌داری است که توسط صاحبان مزارع تأمین مالی می‌شد. آن ایمان پس از جنگ داخلی از بین نرفت؛ بلکه دوچندان شد و برای «رستگاری» از دوران بازسازی دعا کرد. و هنگامی که مبارزات برتری‌طلبی سفیدپوستان در سراسر جنوب قدرت را دوباره به دست گرفت و جداسازی جیم کرو را برقرار نمود، شادمان شد. اواسط قرن بیستم، هنگامی که توازن قدرت دوباره توسط جنبش حقوق مدنی آمریکا به چالش کشیده شد، دین برده‌داری دوباره خود را نشان داد و از دکتر کینگ به خاطر «سیاسی کردن» انجیل و طرفداری از سیستم‌های «قانون و نظم» که نابرابری را تداوم می‌بخشیدند، انتقاد کرد. استراتژی جنوبی با هدف تحت کنترل درآوردن دین برده‌داران از طریق ساختن یک اکثریت اخلاقی که به دلیل حمایت از وضع موجود احساس حقانیت کنند، دنبال می‌شد. دونالد ترامپ بحرانی را که اکنون با آن روبرو هستیم ایجاد نکرده است، اما ریاست جمهوری او حقیقت را در مورد این‌که ما به‌عنوان انجیلی‌ها چه کسانی هستیم، برملا می‌سازد - نه یک جنبش تقسیم‌شده بین چپ و راست، بلکه مردمانی با ایمان که اکنون باید بین دین برده‌داران و مسیحیت مسیح یکی را انتخاب کنند. ۷۲

ویلسون-هارتگروو استدلال می‌کند که دین برده‌داران «۴۰۰ سال» به مردم آموخته است که از رنگین‌پوستان بترسند. «از آنجا که خدای دین برده‌داران، برتری سفیدپوستان را مقدر کرده بود، سفیدپوستان یاد گرفتند که از برابری و قدرت سیاسی سیاه‌پوستان که نظم اجتماعی مورد پسندشان را به چالش می‌کشید، بترسند.» او استدلال می‌کند که پاسخ، بازگشت به سیاست‌های «رستگاری» نیست، بلکه تکمیل سیاست‌های بازسازی است. ۷۳

خیانت و شورش

رژیم ترامپ یک رژیم خیانت است. این رژیم در حال حاضر منجر به رها کردن طبقه‌ی متوسط رو به پایین، که از طریق جنبش مگا آن را به قدرت رساند، و همچنین اکثریت طبقه‌ی کارگر شده است. ۷۴ آنچه که این رژیم به پایگاه اصلی‌اش خرده‌بوروازی فرودست ارائه می‌دهد، نوعی فرهنگ‌گرایی ملی‌گرایانه است که صرفن پوششی برای سیستمی از کنترل سرمایه‌دارانه‌ی بسیار متمرکزتر بر دولت در کاخ سفیدی است که اکنون پُر از میلیاردرها است و در نهایت منجر به افزایش استثمار اقتصادی و سلب مالکیت از توده‌ها می‌شود. خیانت مادی به

طبقه‌ی کارگر، چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی، مطلق خواهد بود. برای آن‌که چنین رژیمی از اربابان سرمایه‌دار بتواند به حیات خویش ادامه دهد، باید در هر قدم سرکوب بدنه‌ی سیاسی را افزایش دهد. بزرگ‌ترین هراس آن این است که توده‌های خشمگین، به ویژه اکثریت طبقه‌ی کارگر، به‌پاخیزند و دست به مقاومت زنند و همه‌ی کسانی را که در جامعه به‌مثابه یک کل به حکومت دموکراتیک و بقای بشریت در مواجهه با خطرات فزاینده‌ی زیست‌محیطی متعهد هستند، با خود همراه سازند.

موفقیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک جنبش مگا تا حدودی توسط چپ لیبرال امکان‌پذیر شد که طبقه‌ی کارگر را از نظر اقتصادی و سیاسی تحت لوای پُست‌مدرنیسم و سیاست‌های هویتی رها کرد و از مسائل مربوط به استثمار، فقر و زوال اقتصادی و اجتماعی جدا شد. این امر مستلزم بازگشت به چیزی است که مارکس آن را «سلسله مراتب... نیازها» می‌نامید و در این چارچوب بر نیازهای مادی واقعی، از جمله شغل، مراقبت‌های بهداشتی، مسکن، توسعه‌ی انسانی رایگان، اجتماع، محیط زیست و حق کنترل بر بدن خویش تأکید می‌کند - نیازهایی که برای کل جمعیت حیاتی هستند و در نهایت از کنترل دموکراتیک جامعه جدایی‌ناپذیرند. ۷۵٪ از این منظر، تنها راه مبارزه با روند ارتجاعی کنونی پایبندی به اصول سوسیالیستی برابری حقیقی و پایداری زیست‌محیطی است که نیازهای جامعه به‌مثابه یک کل و آن‌ها که بیش‌تر ستم دیده‌اند را در اولویت قرار می‌دهد. این مبارزه باید عمدتاً از یک طبقه‌ی کارگر احیاشده و متحد سرچشمه بگیرد که تاریخ متنوع‌ترین، دموکراتیک‌ترین و انقلابی‌ترین بخش جامعه و ضامن آینده‌ی بشریت است.

یادداشت‌ها:

۱- متیو جی. ویت، «یادداشت برای رؤسای ادارات و آژانس‌های اجرایی / موضوع: توقف موقت برنامه‌های کمک مالی آژانس‌ها، وام‌ها و سایر برنامه‌های یاری مالی»، دفتر مدیریت و بودجه، دفتر اجرایی رئیس‌جمهور، ۲۷ ژانویه ۲۰۲۵؛ تراویس گتیس، «خواندنش مثل یادداشت گروگان است»: دستور ترامپ به عنوان «تقلب گسترده» توسط یک مقام سابق مشخص شد»، داستان خام، ۲۸ ژانویه ۲۰۲۵؛ چارلز آر. کسلر، «جنگ داخلی سرد آمریکا»، ایمپریسم ۴۷، شماره ۱۰ (اکتبر ۲۰۱۸).

۲- نقل قول وُت در توماس بی. ادسال، «توماس کرامول ترامپ» در انتظار است»، نیویورک تایمز، ۴ فوریه ۲۰۲۵.

۳- برای مطالبه‌ی یک طرفدار برجسته‌ی مگا از «سزارسم» که به‌عنوان هدف درونی رژیم ترامپ شناخته می‌شود، رجوع کنید به مایکل آنتون، «مخاطرات: آمریکا در نقطه‌ی بی‌بازگشت» (واشنگتن دی‌سی: انتشارات ریگری، ۲۰۲۰)، صفحات ۳۰۳-۳۱۸.

۴- مکس ماتسا، «سنا نویسنده‌ی مشترک پروژه ۲۰۲۵ را به عنوان رئیس بودجه ترامپ تأیید کرد»، بی‌بی‌سی، ۶ فوریه ۲۰۲۵؛ کورت دواين، کیسی تولان، آدری اش و کیونگ لا، «ویدیوی دوربین مخفی نشان می‌دهد نویسنده مشترک پروژه ۲۰۲۵ درباره کار مخفی خود برای آماده‌سازی برای دومین دوره ترامپ صحبت می‌کند»، سی‌ان‌ان، ۱۵ اوت ۲۰۲۴؛ مایکل سوزان و بن اولینسکی، «پروژه ۲۰۲۵ سیستم چک و توازن آمریکا را نابود کرده و ریاست جمهوری امپراتوری ایجاد می‌کند»، مرکز پیشرفت آمریکا، ۱ اکتبر ۲۰۲۴.

۵- ویت، یادداشت، «توقف موقت برنامه‌های کمک مالی آژانس‌ها»؛ ملیسا کوین، ریچارد اسکودو و کریستین براون، «اداره ترامپ پس از آشوب، یادداشت توقف بودجه فدرال را لغو کرد»، سی‌بی‌اس نیوز، ۲۹ ژانویه ۲۰۲۵؛ دانیل بارنز، کلویی اتکینز و داره گرگوریان، «دادگاه تجدیدنظر تلاش دولت ترامپ برای بازگرداندن فوری توقف بودجه را رد کرد»، ان‌بی‌سی نیوز، ۱۱ فوریه ۲۰۲۵؛ بیل برو، «چگونه دونالد ترامپ و پروژه ۲۰۲۵ پیش‌نمایشی از توقف کمک‌های فدرال ارائه کردند»، آسوشیتد پرس، ۲۸ ژانویه ۲۰۲۵.

۶- کاس آر. سانسیتین، «این نظریه پشت تصاحب قدرت توسط ترامپ است»، نیویورک تایمز، ۲۶ فوریه ۲۰۲۵.

۷- ویت، یادداشت، «توقف موقت برنامه‌های کمک مالی آژانس‌ها».

۸- لانس کیشن، «چگونه مارکسیسم فرهنگی و نظریه‌های انتقادی را شناسایی کنیم»، انقلاب انسان (ویلاگ)، ۳۱ اوت ۲۰۲۳؛ مایک گونزالز و کاترین کورنل گورکا، «مارکسیسم نسل بعد: چستی آن و چگونه با آن مبارزه کنیم» (نیویورک: انتشارات انکاتر، ۲۰۲۵)، صفحات ۱۵، ۲۳۸، ۲۶۵-۲۶۹. حمله‌ی فعلی جناح راست به «مارکسیسم فرهنگی» برگرفته از حملات به «بلشویسم فرهنگی» در آلمان نازی است. آری پاول، «مارکسیسم فرهنگی»: عادی‌سازی یک ضرب‌المثل نازی»، انصاف و دقت در گزارشگری، ۴ ژوئن ۲۰۱۹، fair.org.

۹- کمپین ترامپ/ونس، «دستور کار ۴۷: محافظت از دانش‌آموزان در برابر چپ رادیکال و دیوانه‌گان مارکسیست که نهادهای آموزشی را آلوده می‌کنند»، ۱۷ ژوئیه ۲۰۲۳.

۱۰- مایک گونزالز و کاترین سی. گورکا، «چگونه مارکسیسم فرهنگی ایالات متحده را تهدید می‌کند- و چگونه آمریکایی‌ها می‌توانند با آن مبارزه کنند»، گزارش ویژه شماره ۲۶۲، بنیاد هریتیج، ۱۴ نوامبر ۲۰۲۲؛ گونزالز و گورکا، «مارکسیسم نسل بعد»: تتر میرلس، «گفت‌وگو آلترا تاتو راست درباره‌ی «مارکسیسم فرهنگی»: ابزار سیاسی نفرت تقاطعی» مجله‌ی آتلانتیس ۳۹، شماره ۱ (اوت ۲۰۱۸)؛ کیشن، «چگونه مارکسیسم فرهنگی و نظریه‌های انتقادی را شناسایی کنیم». همه‌ی این آثار از نظر پژوهشی ضعیف، مستندسازی ضعیف، غیرعلمی و سطحی هستند و به هیچ وجه با استانداردهای دانشگاهی مطابقت ندارند. همان‌طور که باروخ اسپینوزا گفت، «جهل استدلال نیست».

۱۱- گونزالز و گورکا، «مارکسیسم نسل بعد»، صفحات ۱۷-۱۸، ۱۴۸-۱۴۹، ۲۴۲.

۱۲- رجوع کنید به جان پلمی فاستر، «ترامپ در کاخ سفید» (نیویورک: انتشارات ماتتلی ریویو، ۲۰۱۷)، صفحات ۲۰-۲۲، ۱۲۱.

۱۳- برای نقد این‌که چگونه مسیحیان سفیدپوست انجیلی در ایالات متحده «دین برده‌داری» را پذیرفته‌اند و تسلیم دیدگاه‌های مذهبی ارائه‌شده در جنوب قبل از جنگ داخلی و دوران جیم کرو شده‌اند، رجوع کنید به جان‌تان ویلسون-هارتگروو، «بازسازی انجیل: یافتن آزادی از دین برده‌داری» (لیسل، انتشارات بین‌دانشگاهی ایلینوی، ۲۰۲۰)؛ دارل همیلتون دوم، «وقت آن است که زنجیرهای دین برده‌داری را بشکنیم»، پاپتیست نیوز، ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۰.

۱۴- پال ام. سوئیزی به پال ای. باران، ۱۸ اکتبر ۱۹۵۲، در پال ای. باران و پال ام. سوئیزی، «عصر سرمایه‌ی انحصاری»، ویراستاران: نیکلاس باران و جان پلمی فاستر (نیویورک: انتشارات ماتتلی ریویو، ۲۰۱۷)، صفحات ۸۶-۸۷.

۱۵- فرانتس نیومن، بهیموث: ساختار و عملکرد سوسیالیسم ملی (نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۴۲)؛ دورین لوستیگ، «ماهیت دولت نازی و مسئله‌ی مسئولیت کیفری بین‌المللی مقامات شرکت‌ها در نورنبرگ: بهیموث فرانتس نیومن در محاکمات صنعتی»، مقاله‌ی کاری ۲/۲۰۱۱، مجموعه‌ی تاریخ و نظریه‌ی حقوق بین‌الملل، مؤسسه‌ی حقوق و عدالت بین‌الملل، ۲۰۱۲؛ سی. رایت میلز، یقه سفید: طبقات متوسط آمریکایی (آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۵۱)، ۵۴-۳۵. در مورد اتحاد طبقه متوسط رو به پایین/سرمایه‌داری انحصاری در جوامع متعلق به نوع فاشیست، همچنین به لئون تروتسکی، مبارزه علیه فاشیسم در آلمان (نیویورک: پشفايندر، ۱۹۷۱)، ۴۵۵؛ ارنست بلوخ، میراث زمان ما (برکلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۹۰)، ۵۴؛ نیکوس پولاتزاس، فاشیسم و دیکتاتوری (لندن: ورسو، ۱۹۷۴)؛ سیمور مارتین لیپست، مرد سیاسی (نیویورک: دبل دی، ۱۹۶۰)، ۱۳۴-۱۷۶؛ پال ای. باران (هیستوریکوس)، «فاشیسم در آمریکا»، ماتتلی ریویو ۴، شماره ۶ (اکتبر ۱۹۵۲): ۱۸۱-۱۸۹.

۱۶- مکسین وای. سوئیزی (همچنین رجوع کنید به مکسین وای. وولستون)، «ساختار اقتصاد نازی» (کمبریج، ماساچوست: انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۹۴۱)، صفحات ۲۷-۳۵؛ گوستاو استروپلر، «اقتصاد آلمان، ۱۸۷۰-۱۹۴۰» (نیویورک: رینال و هیچکاک، ۱۹۴۰)، صفحه ۲۰۷؛ جرما بل، «ابداع «خصوصی‌سازی» و حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان»، مجله‌ی چشم‌اندازهای اقتصادی ۲۰، شماره ۳ (۲۰۰۶): صفحات ۱۸۷-۱۹۴؛ فاستر، «ترامپ در کاخ سفید»، صفحات ۲۷-۴۳، ۶۵-۶۶.

۱۷- هانا آرنت، «منشأ توتالیتاریسم» (لندن: پنگوئن، ۲۰۱۷)؛ رویون کامینر، «دریاب‌های مفهوم «توتالیتار» و نقش آن در گفت‌وگو سیاسی فعلی»، MR Online، ۱۵ اوت ۲۰۰۷؛ اسلاووی ژبژک، «آیا کسی توتالیتاریسم گفت؟» (لندن: ورسو، ۲۰۰۱)، صفحات ۲-۳.

۱۸- باران، «فاشیسم در آمریکا»، صفحه ۱۸۲.

۱۹- گئورگ لوکاج، «نویسنده و منتقد» (لندن: انتشارات مرلین، ۱۹۷۸)، صفحه ۱۵۱.

- ۲۰- کریستوفر کالدول، «صحبت کردن به سبک ترامپ»، بررسی کتب کلرمونت ۲۴، شماره ۱۹ (پاییز ۲۰۲۴): صفحات ۱۹-۲۲.
- ۲۱- اندی کرول، «آشکار شد: میلیاردهایی که بودجهی صندوق مغزی کودتا را تأمین می‌کنند»، رولینگ استون، ۱۲ ژانویه ۲۰۲۲؛ اینفلوئنس واچ، «صندوق توماس دی. کلیگنشتاین»، [influencewatch.org](https://www.influencewatch.org) (بدون تاریخ).
- ۲۲- گئورگ لوکاچ، نابودی عقل (لندن: انتشارات مرلین، ۱۹۸۰)، ۷۳۰. اشاره لوکاچ به کارلایل در اینجا مستقیماً به زمان حال مربوط می‌شود. کورتیس یاروین، ایدئولوگ برجسته مگا، می‌نویسد: «من همیشه یک کارلایلی خواهم بود، همان‌طور که یک مارکسیست همیشه یک مارکسیست خواهد بود.» مت مک‌مانوس، «دلیل یاروین علیه دموکراسی: کورتیس یاروین برای فاشیسم بیش از حد نخبه‌گرا است»، کامن‌ویل، ۲۷ ژانویه ۲۰۲۳.
- ۲۳- مارک فیشر و آیزاک استنلی-بکر، «مؤسسه‌ی کلرمونت در سال‌های ترامپ پیروز شد. سپس ۶ ژانویه آمد»، واشنگتن پست، ۳۰ ژوئیه ۲۰۲۲؛ الیزابت زروفسکی، «چگونه مؤسسه‌ی کلرمونت به مرکز عصبی راست آمریکا تبدیل شد»، نیویورک تایمز، ۳ اوت ۲۰۲۲؛ کرول، «آشکار شد».
- ۲۴- کیت برانن و لوک هارتینگ، «اختلال در کاخ سفید: تأثیر پیتر تیل بر شورای امنیت ملی»، جاست سکیوریتی، ۸ فوریه ۲۰۱۷.
- ۲۵- مایکل آنتون، «انتخابات پرواز ۹۳»، نقد کتب کلرمونت (آنلاین)، ۵ سپتامبر ۲۰۱۶.
- ۲۶- مایکل آنتون، «پس از انتخابات پرواز ۹۳: رأیی که آمریکا را نجات داد و آنچه هنوز برای از دست دادن داریم» (نیویورک: انتشارات انکانترا، ۲۰۱۹)؛ آنتون، «مخاطرات: آمریکا در نقطه‌ی بی‌بازگشت» (به‌ویژه نگاه کنیده به بخش «سزارسیم» در فصل ۷ و بخش‌های «مهاجرت»، «انتخاب مجدد ترامپ!» و «سیاست خارجی و دفاعی» در فصل ۸).
- ۲۷- مایکل آنتون، «تخلیه‌ی مرداب»، نقد کتب کلرمونت، ۱۹، شماره ۱ (زمستان ۲۰۱۸/۲۰۱۹).
- ۲۸- آنتون، «تخلیه‌ی مرداب».
- ۲۹- مایکل آنتون، «آیا بچه‌ها آلترناتیو راست هستند؟»، نقد کتب کلرمونت ۱۹، شماره ۳ (تابستان ۲۰۱۹). درباره‌ی «آخرین انسان» نیچه، رجوع کنید به فریدریش نیچه، «چنین گفت زرتشت» (نیویورک: کتابخانه‌ی مدرن، ۱۹۱۷)، صفحات ۱۰-۱۳ (پیش‌گفتار، بخش ۵).
- ۳۰- انحراف عصر برنز (کوستین ولاد آلاماریو)، «ذهنیت عصر برنز» (چاپ خودش، ۲۰۱۸)، صفحات ۱۲، ۱۴، ۴۰، ۴۴، ۵۲، ۵۶، ۷۲، ۷۶، ۸۰، ۸۴، ۹۲، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۲-۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۰-۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۲-۱۳۶؛ بن شرکینگر، «مانیفست آلترناتیو راست که دنیای ترامپ را به حرف آورده است»، پولیتیکو، ۲۳ اوت ۲۰۱۹؛ نقل قول بپ درباره‌ی فاشیسم در علی بریلند، «آیا انحراف عصر برنز وارد جریان اصلی شده است؟»، مادر جونز، ۲ اکتبر ۲۰۲۳؛ سوفی نیکولسون، «باب دنارد: مزدور فرانسوی پشت چندین کودتای پسااستعماری»، گاردین، ۱۵ اکتبر ۲۰۰۷.
- ۳۱- جیسون ویلسون، «او ضد دموکراسی و طرفدار ترامپ است: بلاگر گمنام «روشنگری تاریک» که بر دولت آینده آمریکا تأثیر می‌گذارد»، گاردین، ۲۱ دسامبر ۲۰۲۴؛ ایان وارد، «ایده‌های کرتیس یاروین حاشیه‌ای بودند. اکنون آن‌ها در واشنگتن ترامپ جریان دارند»، پولیتیکو، ۳۰ ژانویه ۲۰۲۵؛ ایان وارد، «هفت متفکر و گروهی که جهان‌بینی غیرمعمول جی دی ونس را شکل داده‌اند»، پولیتیکو، ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۴؛ جیکوب سیگل، «شاهزاده‌ی قرص قرمز: چگونه برنامه‌نویس کامپیوتر کرتیس یاروین به جنبه‌ی‌ترین نظریه‌پرداز سیاسی آمریکا تبدیل شد»، تبلت، ۳۰ مارس ۲۰۲۲؛ مصاحبه با کرتیس یاروین توسط دیوید مارچر، «کرتیس یاروین می‌گوید دموکراسی به پایان رسیده است. محافظه‌کاران قدرقند گوش می‌دهند»، نیویورک تایمز، ۱۸ ژانویه ۲۰۲۵؛ «کرتیس یاروین (منسیوس مولدباگ) در برنامه‌ی «تاکر کارلسون تودی»، ویدئوی یوتیوب، ۱۵:۳۵، ۸ سپتامبر ۲۰۲۱.
- ۳۲- جرمی کارل، «فراتر از الف‌ها و هایت‌ها»، ذهنیت آمریکایی، ۲۲ ژوئیه ۲۰۲۲؛ مک‌منوس، «پرونده‌ی یاروین علیه دموکراسی».
- ۳۳- ویلسون، «او ضد دموکراسی و طرفدار ترامپ است»؛ وارد، «ایده‌های کرتیس یاروین حاشیه‌ای بودند»؛ وارد، «هفت متفکر و گروهی که جهان‌بینی غیرمعمول جی دی ونس را شکل داده‌اند»؛ کرتیس یاروین، «کلیسای جامع یا امر عجیب»، تبلت، ۳۰ مارس ۲۰۲۲؛ کرتیس یاروین، «نیپیلیسم طبقه‌ی حاکم»، کامپکت، ۱۶ دسامبر ۲۰۲۲. درباره‌ی مفهوم کلاسیک اولیگارشی، رجوع کنید به جفری آ. وینترز، «اولیگارشی» (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۱۱).
- ۳۴- مایکل آنتون، «مورد بدبینانه برای آینده»، کامپکت، ۲۱ ژوئیه ۲۰۲۳.
- ۳۵- کریستوفر اف. روفو، «نظریه‌ی انتقادی نژاد: چیستی آن و چگونه‌گی مبارزه با آن»، ایمپریمیس ۵۰، شماره ۳ (مارس ۲۰۲۱).

۳۶- کریستوفر اف. روفو، «محاصره نهادها»، ایمپریسم ۵۱، شماره ۵/۴ (آوریل/مه ۲۰۲۲)؛ کریستوفر اف. روفو، «درون امپراتوری تراجنسیتی»، ایمپریسم ۵۲، شماره ۹ (سپتامبر ۲۰۲۳)؛ اسکات ینور، «لغو و جایگزینی کارتل آموزشی امروز»، قانون و آزادی، ۲۸ مارس ۲۰۲۴، lawliberty.org؛ فردریک ام. هس، «به چالش کشیدن کارتل دانشگاهی»، ذهنیت آمریکایی، ۲ ژوئیه ۲۰۱۹؛ جیانکارلو سوپو، «ترامپ باید کارتل دانشگاهی را در هم بشکند»، ذهنیت آمریکایی، ۶ دسامبر ۲۰۲۴.

۳۷- کریستوفر کالدول، «سفیدپوست‌سازی آمریکا»، نقد کتب کلرمونت ۱۵، شماره ۱ (زمستان ۲۰۱۴/۲۰۱۵)؛ کریستوفر کالدول، «رابرت ای. لی رفت»، نقد کتب کلرمونت ۲۱، شماره ۲ (بهار ۲۰۲۱).

۳۸- کسلر، «جنگ داخلی سرد آمریکا».

۳۹- برایان تی. کندی، «مواجهه با تهدید چین»، ایمپریسم ۴۹، شماره ۹ (سپتامبر ۲۰۲۰).

۴۰- علی بریلند، «به نظر نمی‌رسد که چارلی کرک از ملی‌گرایی سفیدپوست بدش بیاید»، مادر جونز، ۱۳ فوریه ۲۰۲۴؛ رابرت دراپر، «چگونه چارلی کرک به نجواگر جوانان راست آمریکایی تبدیل شد»، نیویورک تایمز، ۱۰ فوریه ۲۰۲۵؛ چارلی کرک، «انقلاب جناح راست: چگونه بر «ووک» غلبه کنیم و غرب را نجات دهیم» (لوئیس، دلور: انتشارات تیم پرند، ۲۰۲۴)؛ فاستر، «ترامپ در کاخ سفید»، صفحه ۴۰.

۴۱- مایک هیکسنباو و آلن اسمیت، «چارلی کرک زمانی یک «جهانی‌بینی سکولار» را ترویج می‌کرد. اکنون او برای مسیحی کردن دویاره‌ی آمریکا مبارزه می‌کند»، ان بی سی نیوز، ۱۲ ژوئن ۲۰۲۴.

۴۲- وراسل ووت، «تجدید هدف آمریکایی»، ذهنیت آمریکایی، ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۲؛ قانون اساسی ایالات متحده، ماده ۱، بخش ۱۰، بند ۳.

۴۳- کارکنان مرکز نوسازی آمریکا، «مقدمه: فرهنگ فلسطینی مانعی برای جذب شدن است»، مرکز نوسازی آمریکا، ۱ دسامبر ۲۰۲۳؛ مایلز برایان، «محقق حقوقی ناسیونالیست مسیحی پشت تصفیه‌های ترامپ: راسل ووت و فلسفه‌ی نژادی او توضیح داده شد»، ووکس، ۲۰ فوریه ۲۰۲۵.

۴۴- جان پلمی فاستر، «بازگشت طبیعت» (نیویورک: انتشارات مانتلی ریویو، ۲۰۲۰)، صفحات ۲۶۳-۲۶۴.

۴۵- مت مک‌منوس، «سوسیال دموکراسی و محافظه‌کاری اجتماعی با هم سازگار نیستند»، ژاکوبین، ۲۲ اوت ۲۰۲۳.

۴۶- دریاره‌ی ژیک، رجوع کنید به گابریل راکهیل، «دلک دربار سرمایه‌داری: اسلاوی ژیک»، کانترپانچ، ۲ ژانویه ۲۰۲۳.

۴۷- رجوع کنید به مایکل آنتون، «آمریکا علیه دولت پنهان»، کامپکت، ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲؛ کریستوفر روفو، «آنچه محافظه‌کاران در مجارستان می‌بینند»، کامپکت، ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۳؛ کریستوفر کالدول، «آلمان جایگزین را می‌سجد»، کامپکت، ۱۰ فوریه ۲۰۲۵. ژیک در بیانیه‌ی عجیب نوشت: «من کامپکت را به یک دلیل ساده دوست دارم: زیرا دقیق جمع و جور (کامپکت) نیست - این میدان نبرد ایده‌هایی‌ست که با هم در تضادند. تنها به این شکل است که امروز چیزی نو ظهور می‌کند.» در واقع، کامپکت نشریه‌ای است که فلسفه‌ی مگا در آن هژمونیک و شامل برخی چپ‌گرایان سابق است که به راست گرایش یافته‌اند.

۴۸- کریستین پرنی، «پرونده‌ی چپ برای کش پتل» مجله‌ی کامپکت، ۳۱ دسامبر ۲۰۲۴؛ کریستین پرنی، «چرا رابرت اف کندی باید با سیا مقابله کند»، کامپکت، ۱۱ دسامبر ۲۰۲۴؛ کریستین پرنی، «تنوع ایدئولوژی طبقه حاکم است»، کامپکت، ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳؛ کریستین پرنی، «جرم واقعی ترامپ مخالفت با امپراتوری است»، کامپکت، ۷ آوریل ۲۰۲۳؛ کریستین پرنی، «ریشه‌های چپ‌گرایانه‌ی نظریه‌ی دولت پنهان»، کامپکت، ۲۸ فوریه ۲۰۲۵. گذشته از ماهیت متناقض استدلالی که ترامپ را دشمن دولت پنهان می‌داند، این مفهوم که در دولت اول ترامپ نقش محوری داشت، تا حد زیادی در ایدئولوژی مگا به‌عنوان مفهومی خودویرانگر کنار گذاشته شده است، در حالی که ترامپ دوم بر تضعیف دولت اداری تمرکز کرده است.

۴۹- اسلاوی ژیک، «بیداری اینجاست که بماند»، مجله‌ی کامپکت، ۲۲ فوریه ۲۰۲۳؛ وینسنت لوید، «یک استاد سیاه‌پوست گرفتار در جهنم ضد نژادپرستی»، مجله‌ی کامپکت، ۱۰ فوریه ۲۰۲۳؛ ملاتی زله، «ژیک نقشه را گم کرده است»، مجله‌ی فینیکس (کالج سوارتور)، ۲ مارس ۲۰۲۳.

۵۰- جف شولنبرگر، «آنچه بی‌ای پی از فمینیسم آموخت»، مجموعه‌ی مقالات، ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳؛ جف شولنبرگر، «فلسفه‌ی منحرف عصر برنز»، مادر دوشیزه، مادرسالار با لوئیز پری، قسمت ۳۵، ۱۵ اکتبر ۲۰۲۳؛ النا لوئیزا لانگه و جف شولنبرگر، کووید-۱۹ و چپ: استبداد ترس (لندن: انتشارات روتلج، ۲۰۲۴).

۵۱- آلوم بوخاری، «چه کسی کنترل را در دست دارد؟ لزوم مهار شرکت‌های بزرگ فناوری» ایمپریسم ۵۰، شماره ۱ (ژانویه ۲۰۲۱).

۵۲- رُزی گری، «رحیم قسام از بریتبارت بیرون رفت: سردبیر دفتر لندن سایت یکی از آخرین متحدان استیو بن باقی‌مانده در این سازمان بود»، آتلانتیک، ۲۳ مه ۲۰۱۸؛ «قسام از نشنال پالس: چگونه آمریکا به مارکسیسم سقوط کرد؟»، گرابین، ۶ ژوئن ۲۰۲۰؛ باتیا اونگار-سارگون، اخبار بد: چگونه رسانه‌های بیدار دموکراسی را تضعیف می‌کنند (نیویورک: انتشارات انکانتز بوکر، ۲۰۲۱).

۵۳- آماندا کروکر، «لعنت بر کتاب بزرگ»، انتشارات کنیدین دایمنشن، ۲۰ فوریه ۲۰۲۵.

۵۴- آنتون، پس از انتخابات پرواز ۹۳؛ چارلز آر. کسلر، بحران دو قانون اساسی: ظهور، افول و بازیابی عظمت آمریکا (نیویورک: انتشارات انکانتز، ۲۰۲۱)؛ برایان تی. کندی، جنگ چین کمونیست در داخل آمریکا (نیویورک: انتشارات انکانتز، ۲۰۲۰)؛ کرک، انقلاب جناح راست. پیتز کولیر، بنیانگذار انتشارات انکانتز، چپ‌گرایی سابق و سردبیر مشترک مجله رمپارتس به همراه دیوید هورویتز بود، زمانی که آن‌ها بودجه‌ی مجله‌ی انکانتز توسط سازمان سیا را کشف کردند. او پس از آن (همراه با هورویتز) به دوردست‌ها نقل مکان کرد.

۵۵- نقل قول از جسی واترز در دیوید سیروتو، «چگونه با جنگ اطلاعاتی مبارزه کنیم»، روزنامه لور، ۲۴ فوریه ۲۰۲۵، levernews.com.

۵۶- استیو بن، «شکاف بزرگ آمریکا: مصاحبه با استیو بن»، بی پی اس فرانکلین، ۱۷ مارس ۲۰۱۹؛ مایکل آنتون، «چرا بازتنظیم بزرگ «سوسیالیسم» نیست»، کامپکت، ۳۰ نوامبر ۲۰۲۲؛ فاستر، ترامپ در کاخ سفید، ۳۲-۳۳، ۷۲؛ استیو اینسکیپ، «استیو بن می‌گوید پوپولیسم مگا پیروز خواهد شد - زیرا ترامپ توسط میلیاردرها احاطه شده است»، ان پی آر، ۱۹ ژانویه ۲۰۲۵؛ جرمی کارل، «فراتر از الف‌ها و هابیت‌ها»، امریکن مایند، ۲۲ ژوئیه ۲۰۲۲.

۵۷- آنتون، «چرا بازتنظیم بزرگ «سوسیالیسم» نیست».

۵۸- در مورد پایگاه طبقه‌ی متوسط رو به پایین جنبش مگا، رجوع کنید به فاستر، ترامپ در کاخ سفید، ۲۱-۱۹، ۶۳؛ لس لئوولد، «افسانه‌ی ریشه‌های کارگری مگا»، آن‌هرد، ۱۶ فوریه ۲۰۲۴؛ دنیس گیلبرت، ساختار طبقاتی آمریکا در عصر نابرابری فزاینده (لس‌آنجلس: سیج، ۲۰۱۱)، ۱۴، ۴۷-۴۳؛ دیوید دونان «پیگانه، نه بی‌تفاوت: چرا کارگران رأی نمی‌دهند»، حزب سبز ایالات متحده، ۵ اگوست ۲۰۱۹، gp.org؛ فیل ای. نیل، هینترلند: چشم‌انداز جدید آمریکا از طبقه و تضاد طبقاتی (لندن: ری‌اکشن بوکس، ۲۰۱۸)، ۳۷-۳۶. البته هیچ مرزبندی سفت و سختی بین طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی متوسط رو به پایین یا خرده بورژوازی فرودست وجود ندارد. نه تنها درآمد و دارایی، بلکه تقسیم‌بندی‌های شهری/روستایی و تحصیلات نیز در تعیین طبقات به معنای سیاسی آن نقش دارند. طبقه متوسط رو به پایین به دلیل میزان مشارکت بالاتر در انتخابات در مقایسه با طبقه کارگر، از نظر سیاسی بسیار مهم‌تر از نظر جمعیتی است.

۵۹- تیلور پایپلارز، «شهر قدیمی فولاد نشان می‌دهد چگونه ویرجینیای غربی از رنگ آبی عمیق به سرزمین ترامپ تبدیل شد»، اسپکتروم نیوز نیویورک، ۱، ۲۴ مه ۲۰۲۴.

۶۰- آنتون، «چرا بازتنظیم بزرگ «سوسیالیسم» نیست».

۶۱- کارل دیترش براخر، «مراحل «یکپارچه‌سازی» تمامیت‌خواهانه (Gleichschaltung): تثبیت حکومت نازی‌ها در سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴»، در از جمهوری تا رایش، به ویراستاری هاجو هالبورن (نیویورک: Vintage، ۱۹۷۲)، صفحات ۱۲۴-۱۲۸؛ فاستر، ترامپ در کاخ سفید، صفحات ۲۵-۲۹.

۶۲- گری استاوت، «ازدواج مگا و میلیاردرها از همان ابتدا پرتنش است»، آبزرو-ریپورتر، ۲۵ ژانویه ۲۰۲۵.

۶۳- استیو اینسکیپ، «استیو بن می‌گوید پوپولیسم مگا پیروز خواهد شد- زیرا ترامپ توسط میلیاردرها احاطه شده است»؛ رعنا فروهر، «مگا در برابر میلیاردرها»، فایننشال تایمز، ۵ ژانویه ۲۰۰۵؛ نیا-مالیکا هندرسون، «مراسم تحلیف ترامپ: مسابقه قفس MAGA قدیمی در مقابل MAGA جدید آغاز می‌شود»، بلومبرگ، ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵؛ توماس دی. ویلیامز، «استیو بن: من هر کاری می‌کنم تا ایلان ماسک را از کاخ سفید دور نگه دارم»، بریتبارت، ۱۱ ژانویه ۲۰۲۵.

۶۴- کوین پورتوس، «اولیت دادن به آمریکایی‌ها»، ذهن آمریکایی، ۸ ژانویه ۲۰۲۵.

۶۵- ویوک راماسوامی، شرکت ووک: درون کلاهبرداری عدالت اجتماعی شرکت‌های آمریکایی (نیویورک: خیابان سنتر، ۲۰۲۳)؛ استیو راتنر، «آنچه رهبران کسب‌وکارهای بزرگ، از جمله دموکرات‌ها، به‌طور خصوصی درباره‌ی ترامپ می‌گویند»، نیویورک تایمز، ۳ مارس ۲۰۲۵.

۶۶- مصاحبه پیتز تیل با پیتز رابینسون، «پیتز تیل، رهبر اتحاد شورشیان»، پادکست دانش غیرمتعارف، مؤسسه‌ی هوور، ۹ نوامبر ۲۰۲۲.

۶۷- پیتز تیل، «آموزش یک آزادی‌خواه»، کاتو آنباند، ۱۳ آوریل ۲۰۰۹.

۶۸- مصاحبه با مکس چافکین توسط بلیندا لوسکومب، «چه کسی از پیتر تیل می‌ترسد؟: یک زندگینامه‌ی جدید پیشنهاد می‌کند که همه‌ی ما باید باشیم»، تایم، ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۱؛ دبرا ونزیال، «دستور کار ملی‌گرایانه محافظه‌کارانه مسیحیان سفیدپوست ترامپ»، MR Online، ۲۸ فوریه ۲۰۲۵؛ جسیکا متیوز، «چگونه شبکه‌ی تکنسین‌های راست‌گرای پیتر تیل در حال نفوذ به کاخ سفید دونالد ترامپ است»، فورچون، ۱۷ ژانویه ۲۰۲۵؛ برانن و هارتینگ، «اخلال در کاخ سفید».

۶۹- راب لارسن، تسلط بر جهان (شیکاگو: هی‌مارکت، ۲۰۲۴)، صفحه‌ی ۱۱.

۷۰- اد کیلگور، «ترامپ اکنون نیز در حال تفرقه انداختن بین انجیلی‌هاست»، مجله نیویورک، ۱۳ فوریه ۲۰۲۵؛ سم آر. اشمیت، «با روی گشاده ببخشید، فراوان ببخشید»: بشارت رفاه آمریکایی‌های سفیدپوست، اطاعت مالی و فساد مذهبی در دوران ترامپ»، اکتیویست هیستوری ریویو، ۱۱ مه ۲۰۱۸؛ جیمز بوهلند، «حقیقت درباره‌ی مگا: پلوتوکرات‌ها (پولدارها) در لباس پوپولیستی»، فیر آبرزور، ۲۹ اکتبر ۲۰۲۴؛ جسیکا واشنگتن، «چگونه ترامپ دی‌ئی‌آی را طوری تغییر داد که فقط به نفع مسیحیان سفیدپوست باشد»، اینترسپت، ۲۲ فوریه ۲۰۲۳.

۷۱- ویلسون-هارتگرو، بازسازی انجیل، ۳۳-۳۵؛ همیلتون، «وقت آن رسیده که زنجیرهای دین برده‌داری را پاره کنیم.»

۷۲- جاناتان ویلسون-هارتگرو، «در عصر ترامپ، لحظه تصمیم‌گیری برای انجیلی‌ها»، دورهام هرالد سان، ۲۶ آوریل ۲۰۱۸.

۷۳- جاناتان ویلسون-هارتگرو، «ترس ابزار کنترل دین برده‌داری است»، سوجورنرز، ۲۲ آوریل ۲۰۱۹.

۷۴- شارون پاروت، «خب، خیلی سریع بود: خیانت کامل ترامپ به طبقه‌ی کارگر اکنون کامل شده است»، کامن دریمز، ۲۶ فوریه ۲۰۲۵.

۷۵- کارل مارکس، متونی درباره روش‌ها (آکسفورد: باسیل بلکول، ۱۹۷۵)، ۱۹۵.